

انتشارات انصار امام مہدی (علیہ السلام) عدد (۱۷۲)

شہید صدر

ازنو

بہ قتل مے رسد

نویسنده: شیخ ناظم عقیلی

چاپ اول

۱۴۳۶ هـ.ق - ۲۰۱۵ م

شهریور ماه ۱۳۹۴ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء:

به آن که کفن پوشید و ظالمان را به مبارزه طلبید...
به یحیی عصر که دو بار به قتل رسید...
به زمینه‌ساز احمد اولین مهدیین...
به رسواکننده‌ی علمای بی‌عمل راحت طلب...
به شهید سید محمد محمد صادق صدر رحمته‌الله
به ارواح تمام علمای با عمل مخلص...
به ارواح شهداء و مؤمنین از شیعه‌ی امیر المؤمنین علیه‌السلام...

این سطرهای اندک را متواضعانه تقدیم می‌کنم
در حالی که از خداوند مسئلت دارم که بدی‌های ایشان را بپوشاند و حسنات‌شان را
مضاعف گرداند و امید است این تلاش، وفائی باشد از برای آنچه به عنوان جهاد در راه دفاع
از ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام مصروف داشته‌اند... که او شنوای اجابت‌کننده است.

و الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهدیین و سلم تسلیماً کثیراً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما

مقدمه:

شهید سید صدر رحمته الله مصلح و راهنمائی بود که نسل امروز مسیر و نهضت اصلاحی او را همراهی نموده است.

این شخصیت مقدس را شبّهات باطل بسیاری از سوی اهل دنیا و عبادت‌کنندگان شهوت‌آحاطه کرده، کسانی که به دروغ و برای حفظ جاه و مقام خود که با نیرنگ و دروغ بدان رسیده‌اند، حاضر هستند هر همت و انگ را به کسانی که با آنان و هواهای نفسانی‌شان، مخالف کنند نسبت دهند؛ زیرا با ظهور حق و آشکار شدنش، بطلان سیرت این دنیا پرستان نیز آشکار می‌گردد؛ چراکه مخالف حق است و در همان حال به مُرداری تبدیل خواهند شد که کسی بدان مایل نمی‌گردد جز سگانی که به خوردن مردارهای متعفن عادت نموده‌اند.

به راستی که سید صدر مظلومانه زیست و مظلومانه کشته شد و مظلومیتش نیز تا بعد از شهادتش هم‌چنان استمرار یافته بلکه بسیاری از دشمنان و حتی دوستان ایشان، بعد از شهادتش، در صدد هستند این شخصیت مقدس در هاله‌ای از ابهام باقی بماند و مهم‌ترین اهدافش که در زمینه‌ی انقلاب و اصلاح و مقابله با طاغوتیان و علمای بی‌عمل منحرف بوده را سبک شمارند.

بسیاری در صدد مخفی کردن این حقیقت روشن، جدا از اهدافی که سید صدر یا کسانی که با سید صدر مبارزه کردند و شخصیتش را قبل از شخص به قتل رساندند، بوده‌اند. و این جبهه‌گیری تنها به دشمنان سید صدر محتوم نشده بلکه بیش از آن به درون مدعیان پیروی و تبعیت از او نیز نفوذ کرده است، آنان را می‌یابی که با راه و روش او به مخالفت برخاسته و در مقابل طاغوتیان زانو زدند و در دولتشان مشارکت جُسته و با علمای بی‌عمل که تا دیروز از سرسخت‌ترین دشمنان شهید سید صدر بودند، معامله و همکاری می‌کنند و این‌چنین شهید سید صدر را از نُو به قتل می‌رسانند، هنگامی که اعتقاد و اندیشه و نمادی که همه چیز خود را در راه آن داد، را نابود کردند. و به خاطر تبیان این موضوع یا حداقل این حقیقت مهم تاریخی،

تصمیم گرفتم که قلم به دست گرفته و بر قلب صفحات بتازم، به این امید که مایه‌ی عبرت و تذکری برای صاحب‌دلان و نیز یاری و نصرتی باشد برای دفاع از مظلومیت سید صدر. و پایان کلامم را با بیان پرچم حق در این روزها، یعنی پرچم یمانی آل محمد، سید احمد الحسن (علیه السلام)، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) خاتمه داده‌ام.

و الحمد لله الواحد القهار

پیروان انبیاء و مرسلین

طی هزاران سال، صدها دعوت الهی بر بشریت گذشت، انبیاء و فرستادگان الهی در این دعوت‌ها حق با انواع محنت، بلاها، آزار و اذیت‌ها، تمسخر و استهزاء، قتل و فرار و... و... روبه رو شده و آنها را تحمل کردند، هرچند که تنها عده‌ی کمی از هم دوره‌های ایشان، این دعوت‌های الهی را تصدیق کردند و این تصدیق‌کنندگان نیز محنت‌ها و سختی‌های بسیاری در راه سیر بر این دین جدید- همان‌طور که هر نسل با چنین نامی از آن یاد می‌کنند- را تحمل می‌کردند و در مقابل آن امواج دشمن و خدعه‌های مختلف، ثابت قدم می‌ماندند.

اما هرگاه پیامبری گشته یا به قتل می‌رسید، آن امت نیز دچار اختلاف شده و از راه دعوت حق الهی، منحرف می‌شدند و خط‌مشی رهبر و فرماندهی خود را ترک می‌گفتند حال ممکن است حُب و طلب دنیا و تبعیت از هوای نفس آنان را بازداشته یا این‌که ممکن است آنان درصدد مقاومت و ثبات بر منهج الهی بودند اما به سبب عدم داشتن اخلاص کافی در نیت و عمل، شکست خورده و مرتد شدند و همین شکست را بهانه و حجتی برای انحراف خود از منهج الهی قرار دهند. اما حقیقت این نیست که هیچ بهانه‌ای برای انحراف از راه حق وجود ندارد؛ زیرا امتی که توانائی مقابله با باطل و نابودی آن را ندارد، بر آن واجب است که بر مبادی و عقائد الهی و صبر و شکیبائی بر دولت باطل، ثابت باقی بماند تا این‌که خداوند فرج و گشایشی حاصل کند که او بهترین گشایش‌گران است و به قدر کافی ملزم به عقائد و عدم انحراف و هم‌سوئی با باطل استوار باقی بماند تا این‌که یاری و پیروزی و فرج نزدیک و نزدیک‌تر بگردد.

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۱) (و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم).

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ﴾

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١﴾ (بگو ای اهل کتاب تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده‌اید بر هیچ [آیین بر حقی] نیستید و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود پس بر گروه کافران اندوه مخور).

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾،^(۲) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد).

بهترین شاهد و دلیل، سیرت ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) بعد از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد، هنگامی که از مبارزه با امویان و عباسیان و زوال باطلشان از صحنه‌ی هستی ناتوان شدند، هرگز تسلیم نشده و از عقیده‌ی خود باز نگشتند بلکه به فرهنگ‌سازی اخلاص در امت ضد گمراهان و تبیان حق برخاستند و تبیین کردند که امر خلافت از آن خداوند است و آن را به هر کس که بخواهد، عطاء می‌کند و بر مردم جایز نیست به واسطه‌ی عقول ناقص‌شان که دچار خطاء و اشتباه می‌شود، در امر خدا دخالت کنند.

ائمه (علیهم‌السلام)، علی‌رغم تقیّه همواره در جبهه‌ی ارشاد، توجیه و هوشیاری امت و هدایت‌شان به عقائد صحیح می‌کوشیدند و بهترین دلیل و شاهد در اثبات این حقیقت آشکار که هم‌چون روز روشن است، صدها روایات منقول از ایشان (علیهم‌السلام)، می‌باشد. لذا انحراف از خط‌مشی الهی از زمانی که کسب تکلیف می‌شود و به هیچ‌وجه جایز نیست و شکست در مقاومت به معنای شکست مطلق نیست، بلکه در آن هنگام ثبات بر اعتقاد حق در دولت باطل واجب است تا این‌که خداوند فرج و گشایشی قرار دهد و اوست بهترین گشایش‌دهندگان.

بنا بر این کسانی که به موسی نبی (علیه‌السلام) ایمان آوردند، انحراف به تدریج در میان آنان آغاز شد و عامل اصلی و رأس این انحراف، علمای بی‌عمل بودند، زمانی که حلال خدا را حرام و حرام او را حلال کردند و مردم کورکورانه از آنان تبعیت کردند و آن پیروی به یک نوع از

۱. المائدة: ۶۸.

۲. محمد: ۷.

شهید صدر از نوبه قتل می‌رسد..... ۱۱

عبادت در اطاعت تبدیل شد و خداوند می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾^(۱) (اینان بزرگان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند).

و به همین سبب کسانی که به موسی علیه السلام ایمان آورده بودند، بار دیگر از نو به قتل می‌رسند جائی که شریعتش که همه‌چیز خود را به پای آن ریخت را به قتل رساندند و امر مهم دیگری که به سبب آن با موسی نبی علیه السلام به مخالفت برخاستند، عدم تصدیق‌شان به مصلحی که به آنان بشارت داده شد و او عیسی مسیح علیه السلام بود، زمانی که علمای یهود با تمام توان خود در مقابل عیسی علیه السلام ایستادند و او را به سحر و جنون و دیگر تهمت‌های شنیع، مورد اتهام قرار دادند و (پاک و منزّه است از این تهمت‌ها) و کارشان به جائی رسید که او را به حکومت روم تسلیم کردند. اما خداوند متعال در شب جمع شدن‌شان به گرد هم او را از این مهلکه نجات داده و او را قبض روح کرده و شبیه‌اش را بر یکی از اولیای خود القاء فرموده و حضرتش را از مکر یهودیان مرفوع داشت و آن شبیه صابر و محتسب حامل چوبه‌ی دار خود شد همان‌طور که یک قربانی رهسپار قتل‌گاه خود شده است. و کسانی که به عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند، نیز بعد از او منحرف شده و تابع علمایشان در گمراهی و ضلالت و انحراف شدند و کارشان به جائی رسید که عیسی علیه السلام را به عبادت گرفته و او را شریک خدا قرار دادند و این امر نیز یک عذاب و قتلی دیگر برای عیسی علیه السلام به حساب می‌آمد اما این بار از سوی مدعیان تبعیت و ایمان به او صورت گرفت. و مهم‌ترین اموری که به خاطرش با عیسی علیه السلام مبارزه کردند، بشارتش به ظهور محمد صلی الله علیه و آله در مکه‌ی مکرمه بود.

و خداوند از زبان عیسی علیه السلام حکایت می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^(۲) (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت‌گرم پس وقتی برای

۱. التوبة: ۳۱.

۲. الصف: ۶.

آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است).

هنگامی که محمد (ص) با همان توصیفات دقیقی که عیسی (علیه السلام) ذکر کرده بود، مبعوث شد، پیروان مسیح بدو کافر شدند؛ زیرا مخالف هوای و هوس و امیال شان بود.

خداوند می فرماید: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾، ^(۱) (هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغ گو خواندید و گروهی را کشتید).

اما رسول الله (ص)، مصیبتش بزرگ تر از مصائب تمام انبیاست، به مجرد وفاتش و قبل از دفنش، اُمت سرنگون گشته و وصی و خلیفه‌ای که خداوند تعیین کرده و رسول الله (ص) در ده‌ها جایگاه، به حق او تذکر داده و سفارش کرد را ترک کردند.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾، ^(۲) (و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود بر می گردید و هر کس از عقیده خود بازگردد هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاس گزاران را پاداش می‌دهد).

زمانی که برخی مهاجرین و نصاری به گرد سقیفه‌ی بنی‌ساعده برای انتخاب خلیفه‌ای به جای رسول الله (ص) جمع شدند در حالی که علی (علیه السلام) مشغول تکفین و خاک‌سپاری رسول الله (ص) بود و بعد از رسول (ص) اختلاف هم‌چنان استمرار یافت و کارشان به قتل دخترش فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) رسید، بانوئی که رسول الله (ص) در حق او فرموده: (فاطمه روح من در بین دستام است). ^(۳) و نیز فرمودند: (خداوند به غضب تو غضب‌ناک و با خشنودی تو

۱. البقرة: ۸۷.

۲. آل عمران: ۱۴۴.

۳. بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۶۳.

خشنود می‌گردد).^(۱)

و بعد از به قتل رسیدن امام علی علیه السلام در مسجد کوفه و مسموم شدن حسن علیه السلام و ترک و رها کردن او در برابر پست‌ترین خلق خدا و سپس کشته شدن حسین و اهل بیتش و اصحابش و هتک حرمت زینب و اسیر کردن او... و تو چه می‌دانی زینب کیست (همان عالمه‌ی تعلیم ندیده و فهیمه‌ی علم نیاموخته) دختر علی و فاطمه، خواهر حسن و حسین، پرده‌نشین بیت رسالت و وحی و تنزیل... و نیز امور جریان یافته در قتل یکایک ائمه علیهم السلام و اصحاب و پیروان‌شان، انجمید.

همه‌ی این محنت‌ها و بلاها و اختلاف و ستیزه‌جویی همه به سبب ترک عمل به کتاب خدا و سنت و انتخاب طاغوت برای تسلط بر بلاد و عباد الله است، همه‌ی این مصیبت‌ها از مدعیان پیروی از محمد و آل محمد علیهم السلام نشأت گرفته و می‌گیرد، در حالی که محمد و آل محمد از آنان تا روز قیامت، بیزار می‌جویند.

لذا مسئله‌ی مخالفت با انبیاء و ائمه علیهم السلام از جانب کسانی که مدعی پیروی و موالات و اقتدای آنان هستند، به سنتی مبدل شده که نزدیک است با دعوتی از دعوت‌های الهی مفارقت نداشته باشد و تا روز قیامت پایانی ندارد و هرگاه پیامبر یا وصی یا مصلحی آمد، بیشتر مردم با او به مبارزه بر می‌خیزند ﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾،^(۲) (و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند).

و حتی کسانی که به او ایمان آوردند نیز بعد از وفاتش بر منهج وی باقی نماندند جز عده‌ی اندک.

رسول الله محمد صلی الله علیه و آله هیچ یک از اصحابش - در آغاز امر - با علی علیه السلام باقی نماندند جز عده‌ای به اندازه انگشتان دست، و نیز حال ائمه علیهم السلام چنین بوده. تا جایی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: (مردم همه چهارپایان هستند - سه بار این فرموده را تکرار

۱. المستدرک للحاکم النیسابوری: ج ۳ ص ۱۵۴-۱۵۳ و صححه/ المعجم الکبیر للطبرانی: ج ۱ ص ۱۰۸ ح ۱۸۲ /

مجمع الزوائد للهیثمی: ج ۹ ص ۲۰۳ / کنز العمال للمتقی الهندی: ج ۱۲ ص ۱۱۱ ح ۳۴۲۳۸.

۲. هود: ۴۰.

کردند- جز اندکی از مؤمنین و مؤمن غریب است- سه بار تکرار فرمودند.^(۱)

و اما امروز و در حال حاضر، همان سنت نیز تکرار شده و هیچ تغییر و تبدیلی در آن نیست و چه بسیار مصلحی که برای این اُمت آمد و تنها عده‌ی اندکی او را تصدیق کردند و بعد از قتل یا وفاتش، اغلب ایمان آورندگان مرتد می‌شدند و علی‌رغم انحراف‌شان مدعی سیر بر منهج مصلح مفقود بوده و محبتش را ابراز می‌کنند. همان‌طور که حال مسیح و یهود امروزی چنین است، آنان نسبت به آنچه موسی و عیسی (علیه السلام) آورده‌اند، منحرف شده اما مدعی ولایت و سیر بر منهج‌شان هستند!! و آنان با انحراف خود، موسی و عیسی را از نُو به قتل می‌رسانند بلکه هر روز و هر ساعت، به سبب مخالفت‌شان با شریعتی که ایشان (علیه السلام) آوردند، آنان را از نُو به قتل می‌رسانند.



سید محمد محمد صادق علیه السلام

شخصیت شهید سید محمد محمد صادق صدر علیه السلام بر هیچ احدی مخفی و مبهم نیست و انکار تلاش و کوشش در نصرت و یاری حق، به مثابه‌ی انکار خوبی‌ها و عدم اعاده‌ی حق به صاحب حق است، در زمانی که شمشیرهای ظلم برهنه گشته و زبان رجال از ترس و هراس لال گشته و امیدی به نُطق به حق و مقابله با ظلم و ستم با جزم و عزم برخاسته از اخلاص وجود نداشت، سید صدر علیه السلام ظهور کرد.

سید صدر معاصر با یزید و نمرود عصر یعنی صدام (لع) ظهور کرد، صدامی که برای هیچ چیز حُرمت و ارزشی قائل نبود و تنها هم و غمش بقای سلطنت طولانی مدتش بود حتی اگر راه رسیدن به آن، شکستن جمجمه‌ها و قطع شدن گردن‌ها و هتک حرمت و تعدی از حدود الهی باشد و در این آشوب هراسناک، سید صدر بر خود واجب می‌دید که به این مسؤولیت سنگین قیام کند هر چند که از آن چه با آن مواجه خواهد شد، خبر داشت و آن نتیجه‌ی مرگ حتمی او خواهد بود، اما همواره می‌گفت: (اگر مُردم، با وجدانی آسوده خواهم مُرد؛ زیرا آنچه بر من واجب بود را انجام دادم). در حالی که شهید سید صدر با ظلم و ستم صدام (لع) مقابله می‌کرد و به جُهد و عناء و آنچه از قوت قلب و جسارت و شجاعتش طلب می‌کرد، ملزم می‌گردید در این هنگامه، حوزه‌ی علمیّه از پشت به او خنجر می‌زند و این خنجرها دقیقاً همان خنجرهایی هستند که علمای بنی‌اسرائیل هم چون بلعم بن باعوراء در زمان ظهور موسی نبی خدا علیه السلام هنگام مواجهه با فرعون (لع) به پشت او زد.

همان خنجرهایی که علمای یهود در هنگام ظهور عیسی علیه السلام و مواجهه‌ی او با بیلاطس و هیروُدس فرماندهان حکومت روم به پشتش زدند... همان... همان... همان خنجرهای نیرنگ و خیانت‌کار در هر عصر و زمان.

و سخنان و کلام این علمای بی‌عمل همواره در گوش‌هایمان می‌پیچد، زمانی که در حق سید صدر، - تا دیروز که به یک هم صدا هرچند ساده نیاز داشت تا موضعش را در مقابل دشمنش قوی گرداند- شنیدیم تمتم‌ها را به او چسبانند و در موردش گفتند که او مجنون، صهیونیسم، بعثی و فرزند زناست و... و حاشاه.

و این علماء سنتی از علمای یهود دارند، آن هنگام که از مقابله با عیسی علیه السلام عاجز و در

مانده شدند به او تهمت زنا زادگی زدند و حاشاه و خداوند به سبب تهمت‌های ناروا، آنان را به بوزینه و خوک مسخ کرده و در دنیا و آخرت رسوای‌شان کرد.

سید صدر، تنها و بی‌کس می‌زیست و هیچ یار و یآوری جز خدا نداشت، او در شدیدترین و سخت‌ترین موقعیت‌ها بین چکش و سندان زندگی می‌کرد، بین چکشی چون صدام (لع) و سندانی چون حوزه خاموش هم‌چون خاموشی گورها، بلکه نُطق می‌کند اما به بدترین کلام‌ها، زبانش بر ضد حق و دفاع از باطل، گویاست. لذا باری شمشیر صدام بر صورت سید صدر می‌تازید و باری خنجر علمای بی‌عمل در پشتش فرو می‌رفت و او در این میان با وجود جراحات بسیار هم‌چنان به انجام وظیفه‌ی مهم خود ادامه می‌داد و من مطمئن هستم که مواجهه و مقابله‌ی سید صدر با ظلم و ستم طاغوت صدام به مراتب آسان‌تر از نیرنگ و فریب علمای بی‌عمل و تیره‌های مسموم‌شان بر قلب اوست. جائی که در یک خطبه‌ی جمعه بر منبر کوفه به طور علنی تصریح کرد که: (اگر علماء با من هم رأی شده و جمع می‌شدند می‌توانستیم با اسرائیل مبارزه کنیم و به آن بگوئیم از همان جائی که آمدی، باز گرد).

و دیگر سخنانی که سید صدر علمای شهوت‌ران را با آنها مورد خطاب قرار می‌داد، اما: اگر زنده را ندا کنی می‌شنود اما آن که مورد خطاب قرار داده‌ای مُرده‌ای بیش نیست.

این حال علمای خائن در عراق است و اما علمای خارج از عراق، در بهترین حالت‌ها، خاموشی و عدم تکلم سلبی یا ایجابی را برگزیدند در حالی که از خوف و هراس طناب دار صدام ملعون و تازیانه‌ی او آزاد بودند اما کسانی که قلب‌شان از حسد و کینه‌توزی نسبت به موضع‌گیری شهید صدر شلعه‌ور شده، بدون هیچ علم و آگاهی انواع تهمت‌ها را به شخص سید صدر اطلاق می‌دادند و مشهورترین آن تهمت‌ها: سید صدر بعثی بوده و برای مصالح صدام (لع) کار می‌کند و برخی گفتند: سید صدر هم‌دست آمریکا و اسرائیل بوده و هدفش ایجاد تفرقه و تشویش میان علمای دین است!!! و دیگر تهمت‌های بی‌ارزش و بی‌اساس که انسان بی‌دین و ورع به آنها توصیف نمی‌شود چه رسد به سید صدر (علیه السلام).

آری این همان حقیقت تلخی‌ست که برخی درصدد پوشیدن و مخفی کردن آن از ترس رسوائی و عار و ننگی هستند اما این همه مخفی‌کاری چه سودی دارد مادامی که کینه‌توزی و

شهید صدر از نوبه قتل می‌رسد..... ۱۷

حسد در سینه‌ها همانند آتش زیر خاکستر پنهان شده است. این حقیقت آشکار و جلی‌ست که در آن زندگی کردیم و شاهد حوادث آن به طور مستقیم بودیم و احدی حق ندارد که بر بیان‌کننده‌ی حقیقت اعتراضی کند جز این که از اهل ضلالت و گمراهی باشد و کسانی که در مبارزه با شهید صدر رحمته‌الله هم‌دست اهل باطل بودند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^(۱) (آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آن که [خود] هدایت‌شود شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید).

ای کاش می‌فهمیدم که پوشیدن و مخفی نگه داشتن معاصی و منکرات ابی‌بکر و عمر و عثمان و غضب حق علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و فاطمه زهراء علیها‌السلام از حکمت بوده و صحیح نیست بگوئیم: عمر، پهلوی فاطمه زهرا علیها‌السلام را در گیر و دار درب شکسته و سبب سقط جنینش شده؛ زیرا در آن طعنه‌ای به عدالت عمر شده و این امر باعث تفرقه می‌شود!!! و آیا نادیده گرفتن رسوائی معاویه و یزید خدا رسوائشان کند از باب حکمت بوده؟! و جایز نیست بگوئیم: معاویه با امیر المؤمنین مبارزه کرده و حسن علیه‌السلام را مسموم کرد یا بگوئیم: یزید شراب‌خوار حسین علیه‌السلام را به قتل رسانید و اهل حرمش را اسیر کرد، جایز نیست از این امور سخن گفت؛ زیرا باعث بدنامی اینان شده و اتباع شیاطین‌شان را آزرده‌خاطر می‌کند؟! و از باب حکمت بوده که از فتنه‌ی جنگ جمل به فرماندهی عائشه دختر ابی‌بکر چشم‌پوشی کنیم و جایز نیست بگوئیم عائشه با سفارش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مخالفت کرده و بر وصی شرعی ایشان یعنی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام خروج کرده؟! زیرا این کلام، با توهین به شخص عائشه نزد پیروانش همراه است. و مراعات حال‌شان و سکوت در برابر آن و غضب حق امیر المؤمنین علیه‌السلام شایسته‌تر است؟!!

و آیا و آیا... و دیگر تناقضات تاریخ و چاه تاریکی که همواره مردم یکی پس از دیگری در حال سقوط کردن در آن هستند!! نمی‌دام چرا این‌گونه در نزد مردم مألوف گشته که قاتل

به حال مقتول زجه می‌زند، گریه می‌کند بلکه فراتر از آن به او افتخار می‌کند و مدعی ولایت و محبت به اوست در حالی که خود با دست خود او را کشته است؟! نمی‌دانم که چرا روابط بین امام علی (علیه السلام) و ابی‌بکر و عمر و عثمان و بین حسن (علیه السلام) و معاویه و بین یزید و حسین (علیه السلام) نزد مردم نیکو جلوه داده... و دیروز بین شهید صدر و دشمنانش که هر چه خواستند در موردش گفتند سپس مثل طعمه‌ی راحت الحلقوم به دست طاغوت زمانش یعنی صدام (لع) سپردند، خدا صدام را رسوا کرد و جنهم را منزلگه او قرار داد.

آیا ممکن است کسی مدعی حُب سید صدر باشد و بر او بگرید اما امروز به دشمن دیروزی سید صدر اقتداء کند بلکه آن دشمن را مرجع اعلیٰ بداند؟! پس فرق بین این شخص و بین آن کسی که بر قبر حجر بن عدی گریه می‌کند چیست؟! هنگامی که از دلیل گریه‌اش پرسیدند، گفت: به حال مولایمان حجر گریه می‌کنم. گفته شد: چرا بر او گریه می‌کنی؟ گفت: زیرا مولایمان معاویه او را به قتل رساند. گفته شد: چرا معاویه او را به قتل رساند؟ گفت: زیرا بر ضد مولایمان عثمان سخن می‌گفت!!! پس شخص سؤال کننده گریه کرد. و آن مرد به او گفت: تو چرا گریه می‌کنی؟ گفت: به حال تو گریه می‌کنم؛ زیرا تو قاتل و مقتول، هر دو را مولای خود می‌دانی!!!

آری حقیقت رسوا کننده و در عین حال خنده‌داریست که اهل آخر الزمان به آن گرفتار گشته‌اند، کسانی که رسول الله ﷺ چنین توصیف‌شان کرد که معروف را منکر و منکر را معروف می‌دانند و هر که چنین بگوید به این متهم می‌شود که می‌خواهد با عصایش بین شیعه شکاف ایجاد کند و مردم را از علماء جدا سازد!! بنا بر این لازم است از اظهار حق و بیان مظلومیت اهله‌ی پرهیزیم و ساکت شویم؛ زیرا این امر سبب رسوائی برخی فروشندگان آخرت به دنیا، می‌گردد چه زیان‌بار است سودشان و هرگز هدایت نشوند!!!

بنا بر این بیان و آشکار کردن حق امیر المؤمنین (علیه السلام) در خلافت بعد از رسول الله ﷺ جایز نیست؛ زیرا این امر سبب طعن‌زنی به شخصیت ابی‌بکر و عمر و عثمان می‌شود!!!



حال مردم در زمان شهید صدر رحمته

حال مردم در زمان شهید صدر تفاوت چندانی با حال مردم با دعوت‌های پیشین الهی، ندارد و سنت خداوند بوده و در سنت او هیچ تغییر و تبدیلی نمی‌یابی. مردم در زمان شهید صدر بر سه طبقه بودند:

طبقه‌ی اول: پیروان علمای بی‌عمل و اصحاب تقلید کورکورانه و عبادت‌کنندگان بت‌هایی از جنس بشر، که بیشترین جمعیت را تشکیل می‌دادند و موضع‌شان مبنی بر تکذیب و استهزاء و تهمت‌زنی به شخص سید صدر به تبعیت از علمای‌شان بوده است.

گروه دوم: عده‌ای اندک در بر تل و قوف کرده، نه تصدیق‌کنندگان به دعوت شهید صدر بوده و نه تکذیب‌کنندگان آن، حیران و سرگردان در میان آنچه سید صدر موافق با فطرت سلیم و سیرت ائمه علیهم‌السلام مطرح می‌کرد و بین سیلی از تهمت‌های بی‌اساسی که مردم از آنها سخن گفته و به شهید صدر نسبت می‌دهند، قرار گرفته‌اند و در حالت خوف و رجاء و تکذیب و تصدیق قرار گرفته‌اند و خطر این طبقه به مراتب کمتر از طبقه‌ی اول می‌باشد.

و اما طبقه‌ی سوم: عده‌ی بسیار اندک، کسانی که به حقیقت سید صدر پی برده و او را تصدیق کرده و یاریش دادند و به همراه او با آماج تکذیب‌ها و تهمت‌های جاری در حق مصلحان، در هر زمان و مکان مقابله و استقامت ورزیدند.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^(۱)،
(دریغاً بر این بندگان هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آن که او را ریشخند می‌کردند).

﴿وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾^(۲) (بیشترشان حقیقت را خوش ندارند).

﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^(۳) (و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند).

و مسابقه بین اتباع شهید صدر و اتباع دیگر مراجع تکذیب‌کننده‌ی شهید صدر هم‌چنان

۱. یس: ۳۰.

۲. المؤمنون: ۷۰.

۳. هود: ۴۰.

ادامه داشت تا این که امر به تفسیق بلکه تکفیر انجامید و با گذشت روزها و ماهها و سالها، پیروان شهید صدر روز به روز بر تعدادشان افزوده می شد تا این که صدای شان در مقابل سایر مردم رسا گردید اما تعداد پیروان مراجع تکذیب کننده و دشمن ایشان به مراتب بیشتر و انتشار یافته تر بود تا وسیله ای باشد برای انتشار شبهه به خصوص در جامعه ی عراق، بنا بر این کار اتباع مراجع تکذیب کننده و دشمن وی و وکلای آنها در انتشار شبهات و تهمت های بی اساس بر شخص سید صدر، استمرار یافت تا جائی که ذکر اسم سید صدر در نزد بسیاری از مردم مورد شبهه قرار گرفته و مردم روز و شب شهید صدر را با گمان تقرّب به درگاه الهی، لعن و نفرین می کردند!

و کسی منکر واقعیت و حقیقت نیست؛ زیرا این نسل در آن برهه از زمان زندگی کرده و به طور مستقیم با حوادث آن بدون فاصله ی تاریخی هم عصر بوده لذا علم در درایت است نه روایت و هر کس در صدد انکار این حقیقت است، همانند منکر خورشید در یک چهارم روز شده است و امر هم چنان بدین نحو استمرار یافته و شهید صدر با گذر زمان هر قدر بر یاورانش افزوده می شد، سخت گیری دولت و خذلان او توسط علمای بی عمل نیز افزایش می یافت و وجدان شان در یاری و نصرت سید صدر ولو با کلام مختصر یا حداقل سکوت و عدم مبارزه با او، هرگز تحریک شان نکرد جز اندکی از آنان که در پستوی خانه نشسته و نفس خود را با سکوت تکریم داشتند... و سالها این چنین ادامه یافت و لگام بر گردن صدام ملعون فشرده شد و دید که چاره ای جز خلاص نهائی از سید صدر ندارد لذا برای قتلش نقشه کشید و سکوت علماء و عدم تحرک بسیاری از مردم در نصرت و یاری سید صدر به او در این نقشه کمک کرد تا این که فاجعه ی قتل شهید صدر (علیه السلام) به همراه دو تن از فرزندانش به وقوع پیوست و آغشته به خون خویش به لقاء الله شتافت تا روز قیامت شهادت دهد چه کسی او را کشته و هتک حرمتش کرده است و نیز شهادت دهد بر خوار کنندگانش و بازدارندگان مردم از یاری و نصرتش، و چه خوب حکمی است، حکم خدا و موعد قیامت و شاهدان محمد و آل محمد (علیهم السلام) هستند. وانا لله وانا الیه راجعون و کسانی که ظلم و ستم پیشه کردند به زودی خواهند دانست که به چه ظلمی گرفتار آیند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.



حال مردم بعد از شهادت سید صدر علیه السلام

بعد از شهادت سید صدر علیه السلام، اخلاص و صدق او برای مردم و نیز دروغ‌گوئی ادعاها و شبهاتی که دشمنان من جمله علمای بی‌عمل و اتباع‌شان بدو نسبت می‌دادند آشکار شد، بسیاری از مردم از موضع بی‌طرفی به موضع تأیید و از موضع دشمنی به موضع توبه و پشیمانی و ناله و فغان و استغفار به سبب آن‌چه با سید صدر کردند، پناه جُستند بلکه برخی از مردم، دشمنان و خادلان شهید سید صدر را مورد نفرین و لعنت قرار دادند.

بنا بر این گروهی که در حیات سید صدر موضع بی‌طرفی را گرفته بودند، برخی به صدق و تأیید جایگاه سید صدر روی آورده و جایگاه سلبی را از علمای مخالف او گرفت و برخی به تأیید جایگاه سید صدر با هدف حفظ آبرو و عدم رسوائی در مقابل مردم اقدام کردند و برخی دیگر با هدف ایجاد شأن و منزلت و محبت در قلوب مردم به تأثیر از مصائب سید صدر و محبت ورزی به او و مؤیدان او، دعوتش را تأیید کردند. اینان سید صدر را نردبانی برگرفته تا به وسیله‌ی آن به مشاعر مردم دست‌یافته و اتباع بسیاری را به گرد خود جمع کنند.

بنا بر این زبان‌های لال به مدح و ثنای شهید صدر و اظهار فضایل و مناقبش بر منابر، ناطق گشت و برخی دیگر را می‌یابی که تصویر شهید صدر را در زمره‌ی شهیدان قرار داده و در خیابان و کوچه‌ها و دیوارها و تیر برق‌ها نصب کرده و همه مدعی رسیدن به لیلی شدند.

این موضع‌گیری آن هنگام که شهید صدر نیاز مبرم به هم‌صدایی جهت تأیید نقطه نظرش در مقابل ظالمان داشته، کجا بود؟! سید صدر را شعار خود قرار داده‌اند در حالی که از او بی‌زاری می‌جویند و حتی خواهان استمرار روش او نیستند بلکه بیشترشان خود را مخالف راه و روش وی نشان می‌دادند اما شگفتی نیست؛ زیرا این نشانه زیان‌کارانی است که در عدم نصرت و یاری حسین علیه السلام خسارت‌زده شدند و به سبب قتلش بر سر و صورت سیلی می‌کوفتند و پرچم خون‌خواهی او (یا لثارات الحسین) را برافراشتند و در گریه و زاری بر ساحتش مبالغه کردند همه این‌ها برای این است که خود را از ننگ و عاری که به سبب خذلان امام حسین علیه السلام و عدم یاریش بدان مبتلا شده‌اند خلاص کنند. مردم، همیشه مردم

هستند و هیچ تغییر و تبدیلی نمی یابند.

و بعد از قتل امام حسین (علیه السلام) همه خواهان برگرفتن شعار امام حسین (علیه السلام) می باشند تا به وسیله آن به اهداف و شهوات شخصی شان برسند، بعد از قتل و شهادت سید صدر نیز همه یا اغلب شان شعار او را مدالی بر سینه ها بر گرفتند و همه ی این امور با هدف جلب توجه و محبت مردم به خود و ظاهر شدن در مقابل شان به عنوان نماینده یا جانشین سید صدر با طمع دست یابی به پیروان و جاه و منصب صورت می گیرد و این حقیقت واضح و روشنی ست که بیشتر مردم لمس کردند بلکه ظاهرش برای صاحب بصیرت، همانند آتش بر علم است.

و اما فرقه ای که جایگاه دشمنی با سید صدر در زمان حیاتش را بر گرفته بود، اندکی از آنان دچار پشیمانی شده و از جایگاه دشمنی خود با سید صدر توبه کرد و بیشترشان به دشمنی با سید صدر ادامه دادند اما به سبب عدم پذیرش هر گونه طعنه زنی به شخصیت شهید صدر از جهت اخلاص و اخلاقی از سوی مردم، این دشمنی خود را کتمان کرده و در حالت خاموشی فرو رفتند.

این اشخاص همانند مارهای نرمی هستند که سم جهنده اشان انسان را در دم می کشد و همواره در انتظار فرصتی برای ریختن زهر خود در کالبد (شخصیت) شهید صدر هستند.

و برخی از این معاندین نیز ضروری دانسته که اسم و تصویر شهید صدر را شعار و مدال خود قرار دهند تا آن کراهتی که به سبب دشمنی با سید صدر در زمان حیاتش، گریبانگیرشان شده را از دل مردم بزدايند و منزلت خود در بین مردم را باز گردانند. اینان را می یابی که در علم کردن عکس شهید صدر با تصاویر یا سینه ها یا دفاتر خود، مبالغه می کنند آن هم نه برای تقرب به درگاه الهی بلکه برای تقرب به جاه و منصب و فزونی تابعان و پیروی از خون شهیدان با هدف دستیابی با مصالح و امیال و شهوات شان.

منظره ی خنده آور دیگری را بین، هنگامی عکس شهید صدر به همراه عکس جمعی از مراجع که دشمن سرسخت او در زمان حیاتش بودند بلکه حتی بعد از شهادتش را می بینی!!!
ای کاش می توانستم بفهمم که آیا قرار دادن تصویر امام حسین (علیه السلام) در کنار تصویر شریح قاضی که فتوای قتل او را صادر کرده و او را خارج از دین امام زمانش یعنی یزید معروفی

شهِید صدر از نوبه قتل می‌رسد..... ۲۳

کرده، امکان‌پذیر است؟! آیا زخم با جمع تصاویر در کنار یکدیگر در حالی که هر کدام فکر و هدف مختلف و متضادی را در ذهن می‌پروراند، التیام می‌یابد؟! آیا وحدت در قالب تصاویر و دور هم جمع شدن‌ها با وجود نفرت قلبی و اختلافات، میسر است؟! شاعر چه راست گفته:

وفا و صمیمیت با رفتن دیروزش از میان رفته/ و مردم طلسم شده و ناشناخته.
در میان خود مودت و صفا را اظهار می‌کنند/ اما قلب‌هایشان آکنده به نیش عقرب است.



توطئه خطرناک

و بعد از این که خورشید حقیقت، تایید و نقاب از چهره‌های نیرنگ‌باز درید و حقانیت و صدق هر آنچه شهید صدر از اصلاح و زمینه‌سازی برای امام مهدی (علیه السلام) انجام می‌داد، برای مردم آشکار گشت و کسانی که با او مقابله کرده و مانع راهش بودند، همه باطل و علمای ضلالت و گمراهی بودند، مردم در انتخاب راه، دچار اختلاف شدند: یا به حقانیت سید صدر اعتراف کنند و در همین حین نیز باید به گمراهی هر که در زمان حیاتش و بعد از وفاتش با او مبارزه کرده، اعتراف کنند و یا این که به اعتقادشان به عدالت تمام علماء باقی بمانند و حق ندارند معایب‌شان را برملا سازند.

در این هنگام، شیطان، توطئه و دسیسه‌ی مهمی را به آنها القاء کرد و آن تلاش برای از بین بردن هر آنچه بین شهید صدر و بین مراجعی که با او مقابله و دشمنی کردند، و چشم‌پوشی از همه تهمت‌ها و موضع‌گیری‌های سلبی که از این مراجع در قبال سید صدر صادر کردند، می‌باشد و نیز تلاش برای فراموش کردن یا به فراموشی سپردن انقلاب شهید صدر بر ضد علمای گنگ و تلاش برای اصلاحش اقدام کنند، انقلابی که سید صدر بیشترین تلاش و خطبه‌هایش را برای آن مصروف داشته و به خصوص بر منبر جمعه و خطبه‌های جمعه شاهد قطعی بر آن است که در این بحث به ذکر آنها خواهیم پرداخت ان شاء الله.

و به همین سبب نظریه‌ی جدیدی در میان مردم به وجود آمد و آن نظریه‌ی عدالت تمام علماست؛ این که هیچ اختلافی در میان‌شان وجود ندارد و بر یک طریق سیر می‌کنند! و این نظریه نیز مثل عدالت هر صحابه است و این که بینشان اختلافی وجود ندارد و بعد از وفات رسول الله ﷺ، نیز مردم دچار تفرقه شدند یا به حقانیت امام علی (علیه السلام) به خلافت بعد از رسول الله ﷺ اقرار کنند و این امر مستلزم اعتراف به بطلان هر که در صدد نفی خلافت بعد از رسول الله ﷺ بوده و بطلان هر که با علی بن ابیطالب (علیه السلام) و فاطمه زهرا و حسن و حسین و دیگر ائمه (علیهم السلام) مبارزه برخیزد، می‌باشد یا این که به حقانیت خلیفه‌های اول و دوم و سوم اقرار کنند و با این امر به اشتباه امام علی (علیه السلام) در مطالبه‌ی خلافت بعد از رسول الله ﷺ و اعتراض بر ابوبکر و عمر، اقرار کنند و امیر المؤمنین (علیه السلام) از هر گونه اشتباه میراست.

و در این موضع‌گیری حساس، ابلیس ملعون این نظریه‌ی خبیث یعنی نظریه‌ی عدالت تمام صحابه را گزینه‌ی روی میزشان قرار داده و این‌که هیچ اختلافی در میان‌شان نیست و همه اهل بهشتند! بر این اساس هر‌که از حقیقت سخن بگوید و در صدد دفاع از حق امام علی و فاطمه علیها السلام و مظلومیت‌شان برخیزد، بدعت‌کار و منحرف از شریعت شناخته شده که در صدد انشقاق مسلمانان بوده و انکار او بلکه زندانی کردن و قتل و محوش از صحنه‌ی روزگار واجب است.

بر این اساس کسی حق ندارد بگوید: امیر المؤمنین علیه السلام خلیفه‌ی شرعی رسول الله صلی الله علیه و آله است و ابوبکر و عمر و عثمان، خلافت او را با ظلم و ستم غصب کرده‌اند. و حقی نداری بگوئی: عمر پهلوی فاطمه علیها السلام را شکست و سبب سقط جنینش شد و او را زد و خانه‌اش را سوزاند تا مصداق این فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله شود که: **(فاطمه پاره‌ی تن من است هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است)**.^(۱) و ده‌ها خط قرمز دیگر که کسی حق نزدیکی به آنها را ندارد.

آری، باید حقیقت را مخفی کنی و مظلومیت امام علی و فاطمه‌ی زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را - بر حسب نظریه‌ی عدالت تمام صحابه-، به فراموشی بسپاری؛ زیرا اظهار آن باعث خدشه‌دار شدن شخصیت ابوبکر و عمر و عثمان می‌شود... نباید از حق علی علیه السلام به عنوان خلیفه‌ی خدا و منصوب از جانب رسولش، چیزی بگوئی تا مبادا دزد غاصب رسوا شود!!

باید علی علیه السلام صدها بار از نوبه قتل برسد تا ابوبکر و عمر و عثمان در قلوب مردم تا روز قیامت زنده شوند... باید و باید... و باید... شما را به خدا قسم، این همان انصاف‌ورزی در حق عترت رسول مصطفی صلی الله علیه و آله، که خداوند ایشان را از هرگونه پلیدی پاک گردانده، به حساب می‌آید؟! از این افعال شگفت‌زده نشوید شاید خواننده چه رسد به مردم، در این گیر و دار افتاده ولو به صورت نسبی و به علاوه بر اساس آنچه ما امروزه از لحاظ نظریه‌ی عدالت تمام علماء، زندگی می‌کنیم، همه آنها اهل بهشتند و منکر آنها، همانند منکر خداست!!!

سید صدر رحمته الله به شهادت رسید و به رحمت خدا رفت و کسی حق ندارد بیش از این در مورد او سخن بگوید آری جایز نیست بگوئی که: مرجع فلان و مرجع فلان در حیات سید

صدر با او دشمنی کردند بلکه بر تو جایز نیست که این گفته‌ی سید صدر بر ضد علمای صامت را منتشر کنی که گوید: مرجعیت موجود در نجف بر تقصیرکاری و کوتاهی بنا شده و هر کس آتش را برای پُختن نان خودش، شعله‌ور می‌کند و گفته‌اش مبنی بر این که رسول الله و ائمه (علیهم السلام) از حوزه‌ی ناطق بودند و نه حوزه‌ی صامت و... و... و... و دیگر عباراتی که هنوز هم گوش فلک را کر کرده است. اجازه نداری از اختلافات پیش آمده بین سید صدر و دیگر مراجع سخنی بگوئی، همه‌ی این امور را باید در گورستان قلبت به خاک بسپاری و از بیخ و بُن فراموش کنی؛ زیرا اظهار این حقایق باعث خدشه‌دار شدن شخصیت‌های مراجع و زیر سؤال رفتن‌شان نزد مردم است. آری باید حق کُشته شود تا باطل نیرو بگیرد و زنده شود!!!

لازم است شهید صدر هر روز صد‌ها بار از تو کُشته شود تا دشمنانش تا آن‌جا که خدا اراده کرده، زنده شوند! برای جلوگیری از رسوائی باطل و اهلش، حقایق باید تا ابد مخفی و مدفون باقی بمانند تا نظریه‌ی عدالت تمام علماء این‌چنین، مطابق با نظریه‌ی عدالت تمام صحابه گردد و این سنت خداوند است و در سنت او هیچ تغییر و تبدیلی نمی‌یابی و بعد از حق چیزی جز گمراهی آشکار وجود ندارد و هر کس از این حقایق سخن بگوید، متهم به برهم زدن آرامش و امنیت عمومی شده و مسبب فتنه و تفرقه‌ی اُمت است و لازم است در حق او همان حکمی اجرا شود که در حق ابوذر غفاری و حجر بن عدی (علیه السلام) و غیرشان، که در صدد کشف حقایق و اظهار حق امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بودند و اظهار باطلی که در مورد خلافت با او نزاع کرد، اجرا شود و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.



اهداف انقلاب و قیام شهید صدر رحمته

اهداف قیام شهید صدر در دو دیدگاه اساسی خلاصه می‌شوند:

- ۱- قیام علیه سیرت منحرف حوزه صامت بر حد تعبیرش.
- ۲- قیام علیه حاکمیت مردم که در قالب طاغوت صدام ملعون شکل گرفته است.

دیدگاه اول:

مقابله‌ی او با سیره منحرف موجود در حوزه‌ی علمیّه که در قالب سکوت در برابر ظالمان و انزوا در سرداب‌ها و ترک و گوشه‌نشینی از جامعه‌ای که به فساد و انحلال در دین و اخلاق و ترک امر به معروف و نهی از منکر ممارست می‌کند. اضافه می‌کنم که میانجی‌گرایان و طرفدارانی که در حوزه علمیّه زندگی می‌کنند نیز در حد اعلاّی خود سکوت اختیار کرده و نتیجه‌ی متفاوت و بزرگی را در معیشت بین طلبه‌ها ایجاد کرده، لذا هر کس تابع مرجع مشخصی باشد و امکان ورود به آن حوزه را داشته، همه‌ی اسباب ورودش بدون حساب مهیا می‌گردد و هر کس از سر عزّت نفس حاضر به گرو گذاشتن آبرویش به خاطر این دنیای پوچ نبوده، چنین شخصی در اوج تنگدستی و محرومیت و نیاز مادی وصف‌ناشدنی که حتی در ذهن خواننده نمی‌گنجد، معیشت خود را ادامه می‌دهد. و در هر حال، توجه شما را به گفته‌های شهید صدر پیرامون حوزه‌ی صامت معطوف می‌سازم:

۱- آن‌چه پیرامون سکوت‌شان در مقابل منع صدام (لع) از کاروان زائران پیاده به سوی امام حسین علیه السلام که سید صدر به آن امر کرده بود، گفته است: (ملاحظه کنید، توجه و التفات به موضع‌گیری صامت حوزه‌ی تقلید در قبال آن‌چه بر امر پیروی حاصل شده قابل تأمل است، آنان صد در صد هیچ یک از آنان و وکلایشان یا دوستان‌شان قدم پیش نگذارده بلکه به طور تصادفی با برخی از آنها مواجه می‌شدیم که در مورد همه چیز سخن می‌گفتند جز در مورد این امر!! گویا از آن‌چه در جامعه اتفاق افتاده، بی‌خبرند! نه از امر به کاروان پیاده و نه منع آن و نه اهمیت دادن به چیز خاصی از آن تا این‌گونه سید محمد صدر را در میدان تنها بگذارند و به راحتی از مسئولیت خود شانه خالی کنند و اگر رأی خود را از آغاز بیان می‌کردند و به اطاعت از خدا و اولیاء و شعائر او ملزم می‌گردیدند، این نتایجی که اکنون شاهد آن هستیم،

حاصل نمی‌گشت و تأسف نمی‌خوردیم. آنان به طور طبیعی قسمتی از مسئولیت را متحمل خواهند شد چه راضی باشند چه کراهت داشته باشند. و شما اکنون حضور دارید پس به سوی هر کدام از آنها که می‌شناسید، بروید و از آنان در مورد دلیل این سکوت و خاموشی هم‌چون سکوت گورستان علی‌رغم داشتن مناسب دینی مقدس و شعارهای بزرگانه، چه بود؟! و حوزه با تأسف فراوان بر عدم همکاری و کناره‌گیری از موضع دفاعی از این امر که باعث به وجود آمدن نتایج سلبی بسیار در طول دوره‌ها شده، اقدام کرده و اکیداً این عدم همکاری در مصلحت‌طلبی دشمنان خدا و استعمارگران می‌باشد آیا آنان متوجه این نکته شده‌اند. همان‌طور که شاعر چنین گفته است:

اگر نمی‌فهمیدی، یک مصیبت بوده یا اگر می‌فهمیدی (اما خود را به نفهمی می‌زنی) مصیبتی بس بزرگ است.

و ای کاش نمی‌فهمیدند یا نسبت به امر ولایت جاهل بودند تا این که به امر دین و شعائر الله و مستحبات شریعت اهتمام نورزند و از آنها بعید نبود که واجبی مثل نماز جمعه را ترک کنند، و در نظرشان چگونه مستحب را ترک نکنند و از جمله برترین افعال‌شان، سکوت و بهانه‌تراشی بوده در حالی که جایگاه دیگران، تشنیع و جراحت بود...^(۱)

ایشان در جمعه (۴۲) گفته است: (جماعتی از وکیلان حوزه‌ی دیگر، اموال بسیاری را برای بر آوردن حاجت نیازمندان منتشر می‌کنند که خداوند جزا و پاداش نیکوکاران را به آنها عطا کند، جز این که اشکالی که در این توزیع مطرح می‌شود آیا این کار به خاطر آخرت انجام شده یا به خاطر دنیا... در حقیقت و بنا به تصورم، به خاطر دشمنی با سید محمد صدر و به سبب محتوای نتایجی که خداوند به فضل خویش و حُسن توفیقش به ما عطا کرده، که حتی اخبار و منبع موثق می‌گوید: او مال را به دست برخی اشخاص حوزه می‌دهد و می‌گوید: برای سید محمد صدر دعوت نکن می‌خواهم این حقیقت خبیث را به شما نشان دهم...^(۲)).

و در جمعه (۴۲) گوید: (... اعراض و رویگردانی حوزه از جامعه و امور آن در گذشته

۱. منبر الصدر: ص ۴۷۷.

۲. منبر الصدر: ص ۵۶۸.

باعث شیوع بیماری‌های معنوی و اخلاقی و فزونی غفلت و اعتقادات عجیب و غریب در بین مردم متدین و موثق و دینی شده اما حوزه‌ی ناطق سکوت در مقابل هر عیب و نقصی را نمی‌پذیرد... خدایا تو شاهد باش که ابلاغ کردم،... خدایا تو شاهد باش که ابلاغ کردم،... خدایا تو شاهد باش که ابلاغ کردم.^(۱)

وی رحمته در جمعه (۲۷) گفت: (اگر جماعتی از حوزه بگویند و شاید هم‌چنان در حال گفتن است که نماز جمعه فتنه است! بلکه فتنه آتھائی هستند که با اصرارشان در عدم حضور، آن را سر گشادند... و اگر حاضر می‌شدند، پیروزی و اتحاد حوزه و مذهب فزونی می‌یافت... حتی اگر من گفته بودم که از سلاح چشم‌پوشی کردیم و به حضورشان بسنده کردیم با این حال نیز می‌توانستیم از نیروی معنوی خود مدد جوئیم و با اسرائیل مقابله کنیم... به آن بگوئیم هرگز... هرگز از همان جایی که آمدی بازگرد... بلکه متأسفانه با عدم حضورشان فتنه‌ای برپا کردند و دشمنان دین و مذهب را یاری کرده و دانسته یا ندانسته علیه ما شوریدند).^(۲)

و نیز در همان جمعه گفت: (اما اکنون به وضوح آشکار شده که اسلوب قدیم حوزه بر قصور و تقصیر و اسراف و تبذیر و سکوت خفت‌آور در برابر حرام‌ها استوار گردیده است. در حالی که روایت شده: (سکوت‌کننده در دفاع از حق، شیطان لال است) و نیز روایت شده: (اگر فساد در جامعه فزونی یافت بر عالم واجب است که علمش را آشکار کند و اگر چنین نکرد، لعنت خدا بر او باد...)، هرچند در اسلوب قدیم حوزه همان‌طور که برخی از آنان چنین گویند، خبری نیست. من آن را نقل کردم اما ذکر آن، از باب تذکر و یاد آوری اشکالی ندارد (نزد ما چهار امر مهم وجود دارد: استخاره، درس، نماز جماعت، و گرفتن حقوق هستند که اگر در مورد هر کدام پیرسی خوش آمدی و اگر غیر از این امور باشند، پشت کن و به دنبال کارت برو).

و طبیعتاً مهم‌ترین این امور در نظرشان گرفتن مواجبی است که به اذن خدا برای توزیع در

۱. منبر الصدر.

۲. منبر الصدر: ص ۳۲۵.

جامعه و رفع نیازهای محتاجان مصرف می‌شود اما آنان اموال را در جامعه توزیع نمی‌کنند و نیاز اهل نیاز را برآورده نمی‌سازند مگر با حالت ضعف مفرط و در این مجال دوست و دشمن مؤمنان و خیرخواه از بدخواه‌شان به توفیق الهی شناخته شده است.^(۱)

و نیز علیه السلام گوید: (... منیّت و تکبر در مرجعیّت به عنصری غالب بر نسل اندر نسل تبدیل شده و این همان ضرر و زیان خاص در حوزه و به صورت عام در جامعه می‌باشد).^(۲)

و نیز در همین جمعه گفت: (... من کلام خود را خطاب مؤمنینی می‌کنم که تا الان هرگز سید محمد صدر را یاری نکردند و هرگز همراه او نبودند چه در حوزه و چه در خارج از آن، مقدم شما را در محفل تقوی و شرف و فضایل، گرامی می‌دارم و بهترین کلام، کلامی است که اسلام و قرآن فرموده و تمام کلماتش بهترین و برترین است ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾،^(۳) (در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید).

و نیازی نیست... استمرار دوری و دشمنی و تهمت‌زنی و ایجاد اشکال جایز نیست... تا جایی که گوید: و اکیداً دوام اختلاف و استمرار آن منجر به استعمار می‌گردد و به چیزی ضرر نمی‌رساند جز حوزه و مذهب... اما زمام مبادرت در دست من است... و من زمه‌ی خود را اداء کرده و وجدانم را به وسیله‌ی این عرض دال بر حُسن نیت خشنود ساختم و من به خیر آنان طمع نداشته و هیچ هراسی از فتنه‌هایشان ندارم... بلکه هر قدمی که بر می‌دارم محض رضای خدا و یاری دین حنیف اوست و این دست صلح و دوستی است که به سویشان دراز کرده‌ام آیا دست توأم با صلح و دوستی وجود دارد که با این دستم همراه گردد؟!^(۴)

و در جمعه (۴۵) گوید: (... امری که به وضوح می‌دانیم این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حوزه‌ی ناطق و مجاهده بوده نه از حوزه‌ی دیگر بلکه می‌توان گفت که پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام همه از حوزه‌ی ناطق مجاهد هستند نه از حوزه‌های دیگر، بلکه از حوزه‌ی ناطق مجاهد

۱. منبر الصدر: ص ۳۲۵.

۲. منبر الصدر: ص ۳۳۴.

۳. الحجرات: ۱۰.

۴. منبر الصدر: ص ۳۳۸-۳۳۹.

هستند و مقصودمان حوزه‌ی دینی غیر معصوم یا حوزه‌ی تأسیس شده در عصر غیبت کبری نیست بلکه مقصودمان فراتر از آن و به معنای یک حوزه‌ی شامل برای معصومین و اصحاب و طالب و انصارشان است و همه به مقدار مصلحت و حکمتی که می‌بینند، سخنور و مجاهد هستند... تا آن‌جا که می‌گوید: و در آینده، حوزه‌ی ناطق به واسطه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و خلفای مجاهد بعد از ایشان تا روز قیامت باقی خواهد ماند...^(۱)

و نیز گفت: (من حوزه‌ی تقلید را مورد خطاب قرار دادم و دست دوستی و پیوند را به سویش دراز کردم اما هیچ پاسخی نشنیده‌ام و این روزها در اطراف ملاحظه می‌شود که بسیاری از برادران اهل سنت ما، از رجال دین و غیره در نماز جماعت و جمعه نزد ما حضور می‌یابند و در حالی که حضور در نماز جماعت و جمعه نزد ما در فکر و خاطره‌ی حوزه‌ی تقلید جایی ندارد یا متأسفانه احتمال قیام یک فرد از آنان در روزی از روزها هم وجود نداشته است).^(۲)

انسان مُنصف هرگاه این سخنان شهید صدر (علیه السلام) را می‌خواند یا می‌شنود، به شدت مرارت و تلخی برخاسته از دشمنی و خواری توسط آنان و نشستگی بر قلب سید صدر پی می‌برد. سخنان وی در سومین جمعه را بشنوید تا مطمئن شوید.



۱. منبر الصدر: ص ۶۱۸-۶۱۷.

۲. منبر الصدر: ص ۶۱۹.

شهید صدر رحمته الله گفت: (... سید محمد صدر چرا نماز جمعه را در نجف یا در کوفه اقامه نمی کند، در پاسخ می گفتم: باعث مفسده می شود، چه مفسده ای؟! این که یکی از علماء آن را اقامه کند در حالی که علمای دیگر حضور نمی یابند و این نشانه ای از تفرقه بین صف های دین و مذهب است که بسیار واضح و آشکار بوده و ممکن است این امر در نسل بعدی هم تکرار شود؛ زیرا اختلاف بین علماء به طور اجمالی در هر عصری وجود داشته... بنا بر این داشتن قوت قلب سید محمد صدر برای حضور در آن جا به معنای عدم داشتن قوت قلب برای دیگران در پیش قدم شدن است).^(۱)

و نیز گفت: (نماز جمعه، خلاف سیاست مرجعیت است اگر چنین تعبیری صحیح باشد، نسل اندر نسل از سیصد سال و بیش از آن ادامه یابد همان طور که برخی از آنان چنین گویند: شخصی آمد و از برخی علماء سؤال کرد: سلام علیکم، نظر شما در مورد این مسئله (اجتماعی) چیست؟ به او می گوید: بین ما چهار چیز داریم اگر با یکی از این ها مطابقت یافت، خوش آمدی و در غیر این صورت، تو پشت کن و به دنبال کارت برو (نماز جمعه، استخاره، فتوی و درس) این مسئله جز این چهار چیز نیست و به من ارتباطی ندارد پس به دنبال کارت برو!! این روش قدیمی حوزه بوده که لطف و یاری خدا مرا از آن خلاص کرد و امید است شما را نیز خلاص گرداند.

بسیار خُب هنگامی که چنین انسانی، با احترام و تقدیر از او و خداوند جزای خیر به او عنایت کند و سایه ی برخی از موجودین شان را مستدام و اسرار پیشینیان را مقدس گرداند، آماده این مسئله شده و کفن پوش می شود و شمشیر یا عصا به دست می گیرد و با زبان صحف و زبان بچه های کوچه و خیابان سخن براند نه طبیعتاً حرام است، این یک رسوائی و خواری برای اسلام است؛ زیرا ذلت و خواری برای مجتهد بوده! برای تو بهتر بود که بر جای خود بنشینی و هم چون یک بُت ساکت بمانی، این بهتر است و سیاست مرجعیت به شمار می رود.

آیا ما برتریم یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ ما برتریم یا امیر المؤمنین علیه السلام؟ آیا رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه نمی خواند؟ آیا نماز جمعه نمی خواند؟ آیا امیر المؤمنین علیه السلام نهج البلاغه را برای ما قرار داد و ذکر کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله در برخی چیزها برای ما اسوه و الگوست؟ یا در همه چیز؟ آیا

نمی‌تواند در خطبه‌هایش برای ما اسوهی حسنه باشد آیا خطابه‌های امیر المؤمنین یا حسن و یا حسین (علیهم‌السلام) نمی‌توانند برای ما اسوه و الگوی نیکو باشند؟ آیا امام حسین (علیهم‌السلام) در کربلاء خطبه نخواند؟! آری خواند پس چرا علمای ما خطبه را ترک کرده‌اند...^(۱).

و در این‌جا مسئله‌ی مهمی است که باید بدان توجه کرد؛ زیرا همه یا اغلب مردم از آن غافل هستند و آن مسئله: علمائی که با شهید صدر و برگزاری نماز جمعه مبارزه کردند، اکنون و کیلان خود را مأمور به اقامه‌ی نماز جمعه در هر منطقه‌ی ممکن، کردند پس چه چیزی تغییر کرده؟! در عهد طاغوت صدام (لع) نماز جمعه حرام و فتنه بود!! و امروز حرمت از آن برداشته و مشروعیت یافت؛ زیرا با هوا و دنیائیان موافق گشته؛ زیرا وسیله‌ی مهمی برای جلب اتباع و اموال و شهرت است!!! و چیزی که واقعاً عجیب بوده این است که آنان علی‌رغم امکانات ویژه‌ای که دارند، با وجود محافظان دوشادوش باز هم در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند در حالی که در فاصله‌ی چند متری خانه‌هایشان برگزار می‌شود، و نزدشان ثابت است که نماز جمعه یک نماز واجب الوجوب می‌باشد و نزد برخی دیگر برتر از نماز ظهر است. پس چرا در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند حال آن‌که در صحن مقدس امیر المؤمنین (علیهم‌السلام) و در نزدیکی خانه‌هایشان برگزار می‌شود؟! آیا آنان مشمول احکام شرعی نمی‌شوند و از تکلیف شرعی خارجند؟! آیا نزدشان تشریح جدیدی در این باب است؟! تا به حال شنیده‌اید یکی از مراجع در نماز جمعه شرکت کرده یا نماز جماعت را خوانده باشد؟! بنا بر این اگر تشریح جدیدی نداشته باشند، به سبب عدم حضور در نماز جمعه دچار عصیان و گناه شده‌اند یا این که به عدالت کسی که در نزدیکی‌شان آن را اقامه کرده، اقرار نمی‌کنند و این امری ناصحیح است؛ زیرا می‌دانیم نماز جمعه‌ای که اکنون در صحن امیر المؤمنین (علیهم‌السلام) اقامه می‌شود، از سوی برخی از آنان مجاز است و حتی اگر از موضع خود اندکی تنزل یابیم و چنین بگوئیم؛ چرا مردم هوشیار نمی‌شوند و از خواندن پشت سر فاسقان اجتناب نمی‌کنند، مگر مدعی مرجعیت برای مردم نیستند لذا بر ذمه‌ی آنان است و به خصوص بعد از ملاحظه همه یا اغلب نمازگزاران که مقلدان این مراجع هستند و اگر نزد آنان مستحب بوده نه واجب، شایسته‌تر نیست که مردم را به حضور در آن به امامتش تشویق کنند چرا از این امر هم امتناع می‌ورزند؟!.

مگر شما نبودید که جواز نماز جمعه را صادر کردید، پس در خانه‌هایتان زیر هوای سرد نشسته و مردم بیچاره و مسکین را در حرارت و گرمای خورشید ظهر در هنگام اقامه‌ی نماز جمعه رها کرده‌اید؟! آیا گروه شما با گروه آنان فرق دارد؟! تا بگوئیم که آن چه بر آنان واجب بوده بر شما واجب و مستحب نیست؟! آیا نمی‌خواهید به ریشخند کردن این مسکینان که هم‌چون نابینا دست خود را به دست شما داده‌اند، خائمه دهید که در نهایت هر دو در چاه فرو می‌روید. و نمی‌توانید با بهانه‌ی تقیّه از زیر آن فرار کنید اکنون هیچ مانعی برای برگزاری نماز جمعه وجود ندارد چراکه می‌توانید با یک اشاره هزاران پلیس و بادیگارد را برای حفاظت از خود، به فرمان خود در آورید و این حقیقت محض است که کسی آن را انکار نمی‌کند اگر شما با وجود این همه اسباب حفاظت باز از مرگ در هراسید به شما می‌گویم: ﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾^(۱) (هر کجا باشید شما را مرگ در می‌یابد هر چند در برج‌های استوار باشید).

این حقیقت محض و واقعی است و بر هیچ‌کس جایز نیست که در هنگام پرسش از آن یا هوشیار ساختن مردم نسبت به آن، مرا نکوهش کند؛ چراکه اهل بیت (علیهم السلام) به ما آموختند که تابع دلیل باشیم و با همه مناقشه کنیم جز امام معصوم یا کسی که معصوم او را مستقیماً منصوب کرده است بلکه حتی ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز در مورد مردم اندکی تنزل می‌کردند و اجازه می‌دادند که مردم از ایشان سؤال کرده یا اشکالات‌شان را مطرح می‌کردند و ایشان (علیهم السلام) با صعه‌ی صدر پاسخ می‌دادند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^(۲) (آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با این که شما کتاب [خدا] را می‌خوانید آیا [هیچ] نمی‌اندیشید).

شاعر می‌گوید:

مردم را از خصلتی نمی‌کن که تو آن را داری / بر تو ننگ است گر چنین کنی.

۱. النساء: ۷۸.

۲. البقرة: ۴۴.

خدایا تو شاهد باش که ابلاغ رسالت کردم،... خدایا تو شاهد باش که ابلاغ رسالت کردم،... خدایا تو شاهد باش که ابلاغ رسالت کردم.

شهید صدر رحمته در یازدهمین جمعه گفت: (... مرجعیت دو اسلوب معروف دارد که اکنون از امور علنی و آشکار هستند و من در برخی خطبه‌های قبلیم بدان‌ها اشاره کردم، و می‌توان یکی از آن دو را اسلوب سکوت و عزلت‌گزیدگی و دیگری اسلوب نشاط و فعالیت و امر به معروف و نهی از منکر.

چرا جماعتی از مراجع و مردم و تابعان مراجع، اسلوب سکوت و خاموش را بر گرفته‌اند هیچ چیزی ذهن‌شان را مشغول نکرده جز حفظ جان‌شان- می‌خواهد از جان خود محافظت کند- نشست و سکوت کرد و آنچه بر ذمه‌ی او بوده را دانسته یا ندانسته، ترک می‌کند... می‌دانم).^(۱)

و در بیستمین جمعه گفت: (... تعدادی از فضلاء رجال دین یکی در پشت دیگری به صورت جماعت نماز می‌خواندند همان‌طور که از سید محمد صاحب المدارک رحمته روایت شده که از خانواده‌ی ما و نسب ما و از عمو زادگان ماست و با شیخ حسن صاحب المعالم، پسر خاله و هم‌عصر و هم‌دوره یکدیگر بوده و با فضلاء و بزرگان و اهل ثقه و عدالت، نشست و برخاست داشتند و در روزهای مختلف هر کدام از آنان پشت سر دیگری نماز می‌خواند هنگامی که یکی می‌دید دیگری به اقامه‌ی نماز ایستاده، پشت سرش رفته و نماز می‌خواند و هیچ یک نسبت به جماعت متقدم یا متأخر نمی‌شد... تا آن‌جا که می‌گوید: کدام یک از مراجع راضی می‌شود که پشت سر مرجع دیگری نماز بخواند؟! نه فقط اکنون بلکه در تاریخ نجف از شیخ انصاری و قبل و بعدش بنگر! آیا تا به حال دیده‌ای دو مرجع بپذیرند که یکی پشت سر دیگری نماز بخواند! و سپس آن یکی پشت سر دیگری نماز بخواند؟ به طور مطلق هیچ یک تاکنون پشت سر دیگری نماز نخوانده، قسم می‌خوریم.

کدام یک از مراجع قبول می‌کند که پشت سر مرجع دیگری نماز بخواند؟ اما من (می‌خواهید بار مسئولیت را بر من بندازید و چه خوب کار می‌کنید). اما من در روزهای

نخستین نماز جمعه در کوفه به تعدادی از مراجع برای حضور در نماز نامه نوشتن و در نامه عرض کردم: (اگر شما تشریف فرما شوی بنده، شما را امام جماعت قرار می‌دهم و خود در پشت سر شما نماز می‌خوانم و خطبه برای من و امامت برای شما خواهد بود و من تعدد خطیب و امام در نماز جمعه را جایز می‌کنم)، و حتی اگر آن مرجع و هر کدام از آنان باشد، مقدم‌شان را گرامی می‌دارم و اگر هم بخواند خطیب نماز جمعه شود هم بفرماید، بر ما خطبه بخواند و من از شنندگان هستم و مأموم به خدمت هستم و تا هنوز این امر نیز پا بر جا و مفعول است... تا آن جا که می‌گوید: من آنان را فرا خواندم اما هرگز پاسخی به بنده ندادند همان‌طور که شاعر گفته: (اگر زنده‌ای را ندا دهی، پاسخ می‌شنوی).^(۱)

و در همین جمعه، پیرامون بوسیدن دست، توسط مردم در کلامی طولانی خطاب کرده که به برخی قسمت‌های آن اشاره می‌کنیم: (... و او انتظار دارد دستش را ببوسند یا عدم بوسیدن دستش را به نشانه‌ی حقارت و کوچکی خود تعبیر می‌کند و بدین معناست که او احساس میّت و غرور و تکبر و عظمتی در غیر از عظمت خدا می‌کند و دانسته یا ندانسته به شیطان مبدل شده و دانسته یا ندانسته هرگاه دستش را ببوسی به مثابه‌ی این است که دست شیطان را بوسیده‌ای اما برادر دینی تو نیست همان‌طور که او یا تو از عان می‌دارید... اما فعلاً (در باطن) از تو انتظار دارد که دستش را ببوسی، یا تو را آزار می‌دهد که چرا چنین نمی‌کنی؟ پس او را زجر بده که چرا چنین انتظاری داری ای دشمن خدا.

و در خطبه‌ی قبلی گفته‌ام که هرکس انتظار دارد دستش را ببوسند، از رحمت الهی محروم و مورد بغض خدا قرار گرفته است. ایده‌ای کوچک در ذهنم است که آن را می‌گویم در دوران حیاتم و حتی تاکنون نیز دستم را از مقابل هر که می‌خواست ببوسد، می‌کشیدم، از حوزه و جامعه دور و غریب بودم و آرزوی خدا و مؤمنین مانند این چهره‌های پاک را در دل داشتم تا آن زمان که ان شاء الله نزدیک است، بیاید و امر در آن معکوس شود زمانی که بوسیدن دست اینان امری غریب و بیگانه جلوه دهد و برای مؤمنان آشکار شود که چنین شخصیتی طالب دنیا و شهرت و شهوت بوده و مردم از اطراف او پراکنده شوند و بفهمند که بین او و بین الله،

لیاقت یک بوسه بر دستش را هم ندارد...^(۱).

و در نوزدهمین جمعه، در مورد تواضع و فروتنی گفت: (ابن عباس گوید: رسول الله ﷺ - آیا انسان برتر از رسول الله ﷺ پیدا می‌شود؟! - بدون زیر انداز بر زمین می‌نشست و بر زمین می‌خورد و با دست خود می‌بست و اجازه نمی‌داد کسی دیگر این کار را انجام دهد تا خود مطمئن شده و خیال آسوده گردد و درخواست خدمت‌کار برای پختن نان جو را اجابت می‌کرد و برای این کار هرگز کس دیگری را صدا نمی‌زد در حالی که او اشرف مخلوقات است. آیا در حوزه یا غیر حوزه، برتر از رسول الله ﷺ وجود دارد؟ حتی مراجع، حتی سید محمد صدر؟ آیا در حوزه کسی پیدا می‌شود که حاضر شود بر زمین بنشیند و بر زمین غذا بخورد و می‌بندد و درخواست کنیزک برای پختن نان جو را اجابت کند؟!^(۲)).

من به همه می‌گویم و مسئولیت گفته‌هایم را در برابر خدا بر عهده می‌گیرم، به راستی که امتداد دهنده‌ی اخلاق رسول الله ﷺ و امیر المؤمنین و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را یافتم، تواضع و فروتنی و سجایای بی‌تکلف و غیر مصنوع ایشان را یافتم، یافتم آن کس که نشستن بر خاک نور چشمش و راحتی نفسش است، یافتم آن کس که معاشرت با فقیران، مقرر و قرارش است، یافتم آن کس که با دست خود به پیروانش خدمت می‌کند، برایشان غذا می‌پزد و در ساده‌ترین امور به آنها خدمت می‌کند، یافتم آن کس را که نه با لباس و نه با غذا و نه با نشستن هیچ تفاوتی با پیروانش ندارد و همه‌ی هم و غمش اصلاح باطنش است نه ظاهرش، یافتم آن کس را که مقتداء به سیرت موسی نبی الله است و در مورد خود می‌گوید: (خود را برتر از سگ جذامی نمی‌بینم)، یافتم... یافتم... یافتم آن کس که قلم از توصیف خلق و خوی و سجایایش عاجز و درمانده گشته و اوست بنده‌ی صالح ناصح، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام)، یمان‌ی آل محمد، سید احمد الحسن (علیه‌السلام)، خداوند ما را برای نصرت و یاری او توفیق داده و از خواری و تقصیر و کوتاهی در ادای حق او مصون بدارد.

۱. منبر الصدر: ص ۲۲۳.

۲. منبر الصدر: ص ۲۱۷.

دیدگاه دوم:

مبارزه‌ی شهید صدر با نشانه‌ها و نمادهای ظلم و طغیان و انحراف از دین محکم و مبارزه با استکبار نیرومند جهان هم‌چون آمریکا (دشمن ملت‌ها) و ردّ حاکمیت مردم و تشریح به غیر از کتاب و سنّت مطهر، بوده است. متصدی بیان این امور علی‌رغم همه‌ی سختی‌ها و اندکی یاوران و فزونی دشمنان و خذلان علماء و علی‌رغم سخت‌گیری‌های فرعون زمانش که لگام بر دهان همه بسته و با حکومت شیطانیش همه را تهدید می‌کند، شد.

شهید صدر آن زمان که زبان‌ها لال شده بود و شلاق خوف و هراس به چهره‌ها می‌تازید، و قرین و همنشین زنان حرام‌سرا شده بودند که حتی نور خورشید را هم نمی‌بینند، لب به سخن گشود.

و در این مجال به برخی سخنانش می‌پردازیم:

در یازدهمین جمعه، پیرامون قانونی که لازم است دستوری برای جامعه باشد، ذکر کرد: (بدیل و جایگزینی که ممکن است جایگزینی برای اسلام و نظام اسلام باشد، در دو امر خلاصه می‌شود و امر سوم وجود ندارد: یا عدم وجود نظام مطلق در جامعه و یا قانون وضعی که بشر بدون توجه به رسالات الهی، یا همان‌طور که برخی از آن به عنوان اتصال با آسمان و الهی آسمان تعبیر می‌کنند، آن را تدوین نماید.

که هر دو باطل و دارای اشکالند و صحیح نیستند، پس چون سقوط آنها پایان یابد، تعیین می‌شود که نظام اسلام یک نظام عادل کامل است.

جایگزین اول: عدم وجود نظام مطلق در جامعه؛ این امر بسیار واضح است و در حدّ خود ساقط بوده و خواهان هیچ شخصی از جامعه آن را نمی‌خواهد و به عبارت برخی‌ها، (به جامعه‌ی جهنمی مطلق تبدیل می‌شود) و به عبارت برخی (قانون جنگل بر جامعه‌ی انسانی، حاکم می‌شود)... تا آن‌جا که می‌گوید: این خلاف لطف الهی و خلاف قاعده‌ی عطف است و این جایگزین مناسبی نیست.

جایگزین دوم: قانون وضعی است، قانون وضعی از کجا آمده؟ از دو منبع اساسی نشأت

می‌گیرد: عقلی یا نقلی. لذا قانون‌گذار عقل خود را در ادراک مطالب به کار می‌گیرد و قانونی را می‌نویسد و این امر بر بهترین تقدیرات انجام می‌گیرد، یا نفس و شهوات و مصالح خاص خود را محکوم می‌دارد و در هر حالت، دو امر ساقط می‌شود.

یا این‌که قانون‌گذار با شهوات و مصالح خاص خود حکم کند، این در اصل یک فاسد است و جای بحث وجود ندارد و چه بسا اهل قانون چنین احتجاج کنند که ما در مورد این مسئله با عقل حکم می‌کنیم و از این جهت، قانونی صحیح و صاف به دست می‌آید با این وجود چه نیازی به شریعت الهی است؟ این روشی است که شنیدیم، عقل بشر جایگاه ادراک هر چیز درست و صحیح و عدل است و دارای باب و جواب است، درست می‌گوید که ظلم، بد و عدل، خوب است، صداقت خوب و دروغ بد است، بر چشم و سر تا آخرش لیست به حکم عقل برجاست.

اما بحث دومی را ذکر می‌کنیم: آیا عقل همه چیز را درک می‌کند؟ زمانی که درباره‌ی جمله‌ای از اشیاء از خود سؤال می‌کنیم که خوب هستند یا بد، دچار شک و تردید می‌شویم؟ خدا داناست و ما نمی‌دانیم و آنچه به عنوان مزاحمت یاد می‌شود نیز نزد ما وجود دارد که باعث تعارض اشیاء در ذهن می‌شود این مهم است یا این یکی، آیا عقلت چیزی از این قبیل را درک می‌کند که تعیینش بسی مهم است؟ طبیعتاً چنین چیزی پیدا نمی‌شود. تو را به اذن الهی برای خیر و شر می‌بینم اما تنگ بودن عرصه، شامل تمام زوایای زندگی و تمام معرفت نمی‌باشد، تنگی ممکن است یک درصد تا پنج درصد باشد و الا باقی همه شکوک عقلانی است و این وجدان من است، از خودت بپرس که چه می‌خواهی، آن هنگام چه می‌شود؟ ممکن است قانون‌گذار بیاید و بنشیند و قانون خود را بنویسد، با کدام عقل؟ با این پنج درصد؟! و بقیه نامعلوم‌اند، و آیا بر مبنای شک و گمان یقین حاصل می‌شود؟ و بار مسئولیتش را بر مردم تحمیل کند؟ این کار اشتباهی است.

از این جهت، عقل در ادراک واقعیت‌هایی که خداوند سبحان و معصومین (علیهم‌السلام) بدان‌ها آگاهند، قاصر و ناتوان می‌باشد. بنا بر این اگر معطوف این شویم که عقل بشر مادی‌گرا در موقعیت مکانی و زمانی و در جامعه و مصالح فردی و خانوادگی و غیره زندگی می‌کند، باز هم قانون‌گذار معصوم نیست، و هیچ احدی از اولین و آخرین، مدعی عصمت او نشده و

نگفته که انسان قانون‌گذار و این در حالی که مُرَفَه است، همان‌طور که هر یک از ما در مکان و زمان و دنیا و مصلحت و مال، مُرَفَه بوده، اگر لطف الهی نبود آخرت را نمی‌شناختیم؟ روز حساب را نمی‌شناختیم، پاداش و مجازات و مثلاً درجات بالاتر، فرشتگان، حاملان عرش را نمی‌شناختیم.

و لازم است که شخص قانون‌گذار از این جهت، همه‌ی این امور را باید از ذهن خود خارج کند چه آنها را می‌شناسد و چه نمی‌شناسد و تنها به دنیای محض و جامعه‌ای که بین دستان اوست بنگرد، همان‌طور که او گفته: (و به چیزی که ابوسفیان قسم می‌خورد نه بهشتی وجود دارد و نه جهنم)، قانون‌گذار نیز می‌گوید بهشت و جهنمی در کار نیست و می‌نشیند و قانون می‌نویسد و مصالح اساسی برای بشر تعیین می‌کند که حساب‌رسی روز قیامت بهشت و جهنم است؛ زیرا ما برای این دنیا خلق نشده‌ایم بلکه برای آخرت آفریده شده‌ایم اما او می‌گوید ما برای دنیا آفریده شده‌ایم نه برای آخرت:

اگر می‌دانی، مصیبتی ست و اگر نمی‌دانی مصیبتش بزرگ‌تر است.

بنا بر این عقل بشری نمی‌تواند قانون‌گذار باشد، و چون در هر حالت، فاسد و ساقط شده، در بردارنده‌ی هیچ نظامی نیست و نظام عقلی وضعی نیز در این‌جا مفسده است بدین ترتیب نظام الهی معین می‌گردد. خداوند در شریعت خود، کوچک و بزرگ، مهم و اندک همه تابعش هستند همه به اذن الهی هستند و خداوند متعال کوتاهی و قصور نمی‌کند، عدل صحیح و کامل را به ما عطا فرمود و باعث ارضای شهوات و مصالح و روش‌های پیچیده‌ی فاسد ما می‌شود، بیش از آن نیست؛ اگر تو از آن حقیقت دوری می‌گزینی، اگر ما از شیطان فاصله می‌گیریم قطعاً در جوار رحمت خداوند هستیم و اگر از رحمت الهی دوری‌گزینیم قطعاً به دام شیطان افتاده‌ایم...^(۱).

و ﷺ در چهاردهمین جمعه گفت: (... عقل بشر کمتر از آن است که واقعیات و تشریح عادل حقیقی را درک کند، و به این نتیجه می‌رساند که تشریح حقیقی به دست خداست؛ زیرا همان‌طور که تعبیر می‌کنند - خود مطلب است - و بر من دلسوزتر از پدر و مادرم بوده و به واقعیات حال و مصالح و مفاسدم بیش از پدر و مادرم آگاه است. و از این جهت مایه‌ی فخر و

مباهات و عزت نفس است که تشریح به دست خداوند باشد نه به دست بنده‌ای که از هیچ چیز اطلاعی ندارد و در موردش بیشتر از آن نمی‌گویم.

مهم این است که این تشریح از زمانی که می‌شناختمیش، از عصر اسلام تا روز قیامت موجود یا مستمر بوده و می‌دانیم که حلال محمد تا روز قیامت حلال، و حرام محمد تا روز قیامت حرام است. تا آنجا که ﷺ می‌گوید: (... مهم‌ترین معجزات پیامبر ﷺ، آوردن شریعت عادل کامل مستمر و بسیار گسترده بوده است و از زمان رسول الله ﷺ منطبق گردید و مردم جامعه علی‌رغم اندکی واردات و صادرات و ضعف نفوس‌شان، از آن چیزی جز خیر و سعادت ندیدند. و این قانون نیز در زمان امیر المؤمنین علیه السلام اجرا شد، و مردم جامعه از آن چیزی جز سعادت و عدالت ندیدند و به زودی این قانون نیز در زمان امام مهدی علیه السلام منطبق می‌گردد و به زودی جامعه‌ی انسانی چیزی جز خیر و سعادت، عدالت و رفاه نخواهند دید، با دینی که بر رسول الله ﷺ نازل شد و با قرآنی که بر رسول الله ﷺ نازل شد و با عدالتی که در عهد رسول الله ﷺ جریان یافت و با اسلام واقعی در تمام جهتها، خواهد آمد. پس چگونه ممکن است تصور کنیم در آن ظلمت و تاریکی‌ست هرگز حتی به اندازه‌ی یک تار مو.

اکنون نیز به نکته‌ی ساده‌ای توجه می‌کنیم، آیا در قرآن می‌یابی که به ظلم و ستم و دشمنی و غصب حق، در حق هر شخص صاحب حق یا دشمنان یا کل بشریت، امر شده باشد؟! آیا خداوند در کتاب خویش چنین فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾،^(۱) (در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید).

و دیگر سخنانی که قرآن را آکنده است، در این باب همه را به تحدی فرا می‌خوانیم که یک آیه‌ای از قرآن، متضاد و مخالف با این مفهوم لطف و عدالت بیاورند در حالی که قانون‌گذار از چنین امری عاجز بوده، او بشری بیش نیست و ناقص‌العقل است همان‌طور که من و تو این‌گونه هستیم، در او نفس اماره هفتمه است همان‌طور که در نفس من و تو هفتمه نه

بیشتر آن. لذا قانونش یک قانون مدّون در حدّ ظاهر بشریّت است و در هر نسلی از نسلها، تنها به عنوان مجموعه‌ای از آراء و نظرات شخصی، مطرح می‌شود و از این‌جا، تعدیل مبنی بر آنچه در مورد ماده‌ی فلانی از قانون فلانی گفته‌ام، می‌آید آن را با چنان و چنین مخلوطش می‌کنند، سپس می‌سازند، بعد از آن بار دیگر می‌سازند. چرا؟ زیرا تجربه‌های به دست آمده در آینده، خطا و اشتباه شکل نخستین از ماده‌ای که درست کردند را ثابت می‌کنند، سپس درستش می‌کنند و تجارب دیگر نیز اشکال و اشتباه شکل دوم ماده را مطرح می‌کنند و بار دیگر می‌سازند و تجارب دیگر نیز اشکال و اشتباه شکل سوم ماده را مطرح می‌کنند و بار دیگر می‌سازند و شکست صد در صد آنان در این قانون ثابت می‌گردد. در حالی که کوچک‌ترین شکست و ناکامی در شریعت و قانون حقیقی الهی که قرار داده و مبلغش رسول الله ﷺ بوده، وجود ندارد...^(۱).

و در جمعه بیست و هفتم، پیرامون استعمار و آثار ویران‌گر و سلبی آن گفت: (... آنان آثار زیان‌بار استعمار در جامعه‌ی مسلمان را به طور تمام و کمال از صدر اسلام تا عصر حاضر می‌دانند و می‌توان چنین گفت که چیزی که باعث قتل رسول الله ﷺ، قتل فاطمه زهرا (علیها السلام) و امیر المؤمنین و حسن و حسین (علیهم السلام) شده و باعث غیبت امام مهدی (علیه السلام) گشته است، همین استعمار به وسیله‌ی دست‌های پشت پرده در جامعه‌ی مسلمان می‌باشد و نیز آنچه بعد از جنگ‌های صلیبی و معاهده‌ی خلافت عثمانی با آلمان و نیز حمله‌ی انگلیس به عراق و فرانسه به مصر و حمله‌ی سوم کشور به مصر و تأسیس اسرائیل که لعنت خدا بر آن باد، و دیگر موارد، حاصل گشته و استعمار ظالمان در هر زمان و هر مکان در سراسر کره‌ی خاکی گسترش یافته و وجود دارد و انا لله و انا الیه راجعون)^(۲).

و در جمعه‌ی سی و دوم، پیرامون قیام فلسطین و این‌که جایگزین دولت ظلم، تنها اسلام است و مبارزه با اسرائیل تنها با اسلام میسر است، گفت: (... و به وضوح ملاحظه می‌شود که اندیشه‌ی قیام فلسطین با تکامل میدانی قابل ملاحظه‌ای به رشد رسیده، زمانی که آغازش از

۱. منبر الصدر: ص ۱۵۸-۱۵۶.

۲. منبر الصدر: ص ۳۳۰.

بیست سال قبل یا بیشتر آن انجامید آنان در ابتداء هدف دنیوی داشته نه بیشتر این که حکم ظالم در سرزمین‌شان را بزدايند و به جایگزین دیگری فکر نمی‌کردند و نه در تشکیل دولتی که به خاطرش تلاش کنند... و در زمانی که چیزی به نام اتحاد سوفیتی نبوده، بیشترشان شیعه بودند و برخی به دموکراسی سرمایه‌داری متمایل بودند و در نهایت در ابتدا دچار اختلاف بوده و هیچ اتحاد و یک‌پارچگی نداشتند تا این که به طور قطعی و تأکید با تفکر اسلامی جهانی هم‌سو شدند و در خلال چند ماه، دین اسلام، یعنی دین لطف و رحمت را برای خود برگزیدند که خداوند جزای نیکوکاران را به آنان عطا کند.

و بعد از آن با صبر و یقین و در راه خدا با دشمنان خدا جهاد کرده و به شهادت می‌رسیدند، و بعد از گذشت تجارب دینی فراوان و فزونی کتاب‌های دینی و رسانه‌های تبلیغاتی اسلامی، نسل بعد از آنان به خوبی دریافت که حق صحیح، و راه حل صحیح، فقط دین است و عاقلانه نیست که یهودیان به عنوان یهود با ما مبارزه کنند و ما به عنوان عرب و شیعه یا دموکراسی با آنها مبارزه کنیم. خیر... بلکه آنچه باید با یهود مقابله کند فقط اسلام است. اسلام، دین شهادت و دین آخرت و عدل و جهاد است و در مسالک دیگر ادیان خبری از این افکار و ایده‌های ناب نیست بلکه فقط نیرنگ و ضلالت و گمراهی در آنهاست.^(۱)

و در جمعه یازدهم گفت: (بجای دیگری در این مجال این است که وسیله‌ی استعمار غربی چیست؟ مال و سلاح- مختصر و مفید- با مال و سلاح خود بر تمام کره‌ی زمین سیطره یافته، آیا چیز دیگری هم دارد؟ خیر ندارد، ما چه داریم؟ خداوند سبحان، کسی غیر از خداوند متعال را نداریم، اوست یگانه‌ی بی‌همتا که نه می‌زاید و نه زاییده شده و هیچ هم‌زادی ندارد. پس کدام یک برتر و قدرت‌مندتر است، مال و سلاح دنیوی یا خداوندی که قدرتش بر همه چیز احاطه کرده و ملکوت هر چیز و کلید آسمان‌ها و زمین در دست اوست؟ حتی خود آنان نیز به چنین امری مطلعند نه فقط ما.

و خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^(۲) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار

۱. منبر الصدور: ص ۴۲۶-۴۲۵.

۲. محمد: ۷.

می‌دارد).

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾،^(۱) (قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند زیرا خدا هیچ خیانت‌کار ناسپاسی را دوست ندارد).

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾،^(۲) (به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند). چگونه ممکن است خداوند به قومی که دوست می‌دارد و دوستش می‌دارند، یاری نکند، اکیداً به خاطر اقامه‌ی دینش آنان را یاری و نصرت می‌دهد و خداوند محافظ دین خود از آغاز بشریت تا پایان آن می‌باشد نه انبیاء و نه رسولان و نه سید محمد صدر و نه کسی که در ذهنتان خطور می‌کند، بلکه خداوند حافظ و پاسدار دین خود می‌باشد).^(۳)

و در جمعه هفتم گفتم: (... و بدین معناست که دشمنان حسین (علیه السلام) کسانی هستند که می‌خورند و می‌آشامند، در روایت آمده که دجال در هنگام ظهور - به شکل رموز گفته شده- به همراه خود کوهی از غذا و کوهی از آتش دارد، به طور طبیعی مردم جذب خوراک و غذا می‌شوند و هر که از این کوه غذایی خورده، مسموم و متألم و ناکار شد و هر کس وارد کوه آتش شود، خوشبخت گردیده و آتشش سرد و سلامت می‌شود و این معنای رمزی به حقیقت در هر نسلی صد در صد موجود است).^(۴)

و در تاریخ غیبت کبری، پیرامون رهبری و مذهب دموکراسی گوید: (... رهبری جماعت: بدیل معقول یگانه برای رهبری فرد یا جماعت، اگر در مناقشه‌ی فرماندهی جماعت توانا بوده و آن را باطل کنیم، یعنی برگرفتن فرماندهی فردی و ایمان به آن به عنوان تنها دلیل اصلی برای پیروزی روز موعود، در این صورت احوال جماعت از این سه وجه خارج نمی‌شود:

۱. الحج: ۳۸.

۲. المائدة: ۵۴.

۳. منبر الصدر: ص ۱۲۳-۱۲۴.

۴. منبر الصدر: ص ۸۹.

وجه اول: این که هر فرد قابلیت فرماندهی فردی را جدا از اجتماع داشته باشد.
وجه دوم: هر فرد در این رهبری و فرماندهی نوعی کم و کاستی داشته اما آراء و نظریات‌شان در میان خود متفق شده‌اند که این فرد قابل فرماندهی است.
وجه سوم: هر فردی ناقص و آرای عام‌شان نیز ناقص است.

اما وجه اول، هیچ شکی در بی‌ارزش و ساقط بودنش در نظر اعتبار، به دلیل عدم تحقق در موقعیتی از موقعیت‌های تاریخی و عدم تحققش در آینده بشریت، وجود ندارد... تا آن جا که می‌گوید: فرض بر این است که: اگر مجموع افراد، برای فرماندهی و رهبری منفردان قابلیت دارند، مجموعه نیز قابل قبول آن می‌شود... و این فرضیه‌ای غیر صحیح است؛ زیرا ممارست به فرماندهی یک مجموعه، برخلاف رهبری فردی با تضاد آراء و نظرها همراه است و باعث تنازل برخی یا اغلب اشخاص مجموعه از آرائشان به ازای بقیه می‌گردد، طبق مفهوم دموکراسی... یعنی تنازل از برخی آرای بزرگ و قابل برای فرماندهی و رهبری جهان می‌باشد- که در این وجه اول مفروض است- و یک خسارت بزرگ و ظلم ناجوانمردانه می‌باشد.

اما وجه سوم: شکی در ضرورت نادیده گرفتنش در عین اعتبار نیست، چراکه اجتماع دو نقص ممکن نیست کمالی را محقق سازند. لذا اگر آرائی که بر آن متفق بوده، ناقص است، رهبریشان نیز ناقص است و انطباق طرح‌های عادل کامل به طور طبیعی بر آنان عذر می‌شود... تا آن جا که گوید: و اما وجه دوم؛ ممکن است بر حسب تصور، رأی فرد ناقص و غیر قابل قبول در رهبری و اداره باشد اما رأی عام در خصوص او مثبت بوده و این که واجد شرایط است. جز این که ما باید ملاحظه کنیم که فرماندهی عالم و انطباق طرح‌های کامل با دقت و اهمیت، باعث چندین برابر شدن قدرت فرماندهی می‌شود یعنی دولتی در عالم هر چند بزرگ و وسیع باشد و در این جاست که رأی از آن عام است تا این که کامل شود و قابلیت رهبری داشته باشد، این که هر فرد با هر چه در وجود دارد علی‌رغم نقصی که در اوست باید دارای اعتبار و درجه‌ی والائی از هوشیاری و درک و شعور نسبت به مسئولیت و دقت در امور داشته باشد، جایی که با پیوستن وی به دیگران آن رأی عمومی صادر شده قابل مدیریت باشد، و این صفت غالب بر افراد در طول خط تاریخ طولانی برای عمر بشریت به سوی هر

اصلی از اصول نبوده چه برسد به عدل کامل و در دولتی محدود و چه رسد به افراد بشریت در دولت جهانی.

و این امر واقعی است که هر یک از ما به نسبت ملاحظه شکست و ضرورت تا دستکاری‌های متوالی در دولت‌ها و سیاست‌های عامه، هرچند که رهبریش شخصی یا جمعی باشد در آن زندگی می‌کنیم. و هیچ دموکراسی جماعتی تا کنون از اشتباه و خطاء مصون نمانده است.

و ما از امکان وقوع آن در یک مورد سخن می‌گوئیم که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین موارد است، مبنی بر این‌که، این مخلصان، غربال‌شدگانند که برخی صفات و اسلوب غربال و تربیت‌شان را شناختیم، اگر به مأموریت روز ظهور برخیزند و به حکم می‌رسند و از حقایق اوضاع در عالم، اطلاعات دقیق و مستقیمی به دست آورده و بر آن چیره می‌شوند... در آن هنگام بر هر چه متفق شوند، به راستی که آن رأی کامل عادل و قابل مشارکت در رهبری و فرماندهی عالم بر وجود حقیقت می‌باشد... و به همراه استمرار تعلیم و تربیت به دست مهدی (علیه السلام)، این رأی عام از هرگونه خطاء و اشتباه معصوم و مصون می‌باشد.

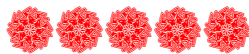
و این حقیقتی است که خداوند به آن اشاره کرده است: ﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾، (و کارشان در میان‌شان مشورت است).^(۱) ... تا آن‌جا که می‌گوید: و این مشورت در اسلام و برای جامعه‌ی ناقص و منحرف یا کافر نیست بلکه برای مؤمنین کمال‌یافته است: ﴿وَالَّذِينَ يَحْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ * وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾،^(۲) (و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم در می‌آیند در می‌گذرند * و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میان‌شان مشورت است و از آن‌چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند). بنا بر این اگر اُمت به تعلیم و تربیت وسیع و پیوسته تحت رهبری حکیمانه برسد و هر فرد از آن یا بزرگان‌شان به چنین

۱. الشوری: ۳۸.

۲. الشوری: ۳۷-۳۸.

مراتب و درجات عالی از کمال برسد، رأی (معصوم) امت اسلامی عام، همه متفق بر او می‌گردد و محال نیست و اجماعش تا حد بسیاری آسان بوده و نظرش برای رهبری عالم، قابل قبول است. هنگامی که دموکراسی، قائم بر ستون عدالت محض و رو در رو می‌گردد هر چند که برخی گروه از حکم فردی بی‌نیاز می‌شوند و این فرموده‌ی رسول الله ﷺ می‌باشد که فرمودند: **(امتم بر خطا یا گمراهی، تجمع نمی‌کند)**، امت به این درجه از عصمت نائل نمی‌آید مگر این که صاحب رأی آن معصوم باشد. هیچ آرائی در عصر فتنه‌ها و انحرافات و تقسیم امت اسلامی به مذاهب و مبادی مختلف، عمومیت نمی‌یابد. همان‌گونه که خداوند به آن در فرموده‌ی خویش اشاره کرده: **﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾**،^(۱) **(شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید)**. به اعتبار شریعتی که بر آنان نازل می‌شود قابلیت تعلیم و تربیت‌شان را داراست تا مصداق این فرموده شوند. و فعلاً هرگز به چنین مرحله‌ای دست نمی‌یابند مگر با اطاعت کامل و رسیدن به حدّ عصمت در آرای عام.

و اما اهل عصر فتنه‌ها و انحراف هرگز نمی‌توانند بهترین امت باشند که بر مردم پدیدار می‌گردد... تا آن جا که می‌گوید: و با این وجود، وجهات سه‌گانه در رهبری جماعتی، باطل می‌شوند و تعیین می‌شود که رهبری و فرماندهی تنها مربوط به یک شخص کامل و عادل در رهبری و فرماندهی جهان می‌باشد و این مقصود ماست و مقصودمان از یک فرمانده کسی نیست جز او).^(۲)



۱. آل عمران: ۱۱۰.

۲. تاریخ الغیبة الکبری: ص ۴۰۴-۴۰۱.

اتباع شهید صدر رحمته بین ثبات و انحراف

بعد از شهادت سید صدر، اتباعش به هفت فرقه یا بیش‌تر تقسیم شدند و بعد از مدت کوتاهی این اقسام برخی از راه و روش سید صدر منحرف شده و به مشروعیت سایر مراجعی که با شهید صدر در دوران حیاتش و بعد از وفاتش مبارزه می‌کردند، اقرار نمودند و از تمام گفته‌های شهید صدر در مورد این علماء یا آنچه علماء در حق سید صدر گفتند من جمله تهمت‌ها و افتراها مبارزه برای نماز جمعه و دیگر مشروعیت‌های سید صدر را به باد فراموشی سپردند.

و اسم شهید صدر را با هدف کسب شهرت و سرپرستی مردم و دریافت حقوق شرعی هم‌چون خمس و زکات، برگرفتند و این اموال را با صفت جانشین و خلیفه‌ی شرعی شهید صدر دریافت می‌کنند و بر این اساس دفاتر و مدارس را بازگشائی کرده و تصاویرشان به همراه تصویر شهید صدر بر در و دیوار هر کوچه و برزن آویخته شده است. حقا که شهید صدر از آنان بی‌زاری می‌جوید؛ زیرا آنان هیچ‌گاه مایل به دنباله روی از ایشان نبودند بلکه عکس روش او برگزیده بودند آنان در آغاز حاکمیت خدا را نقض کرده و مردم را به حاکمیت مردم و تحت سیطره‌ی آمریکا دعوت کردند و برخی از آنها تصریح کرده که انتخابات برتر از نماز و روزه است!!! و نیز به مشروعیت دشمنان شهید صدر اقرار کردند و حتی برای دفاع از راه و روش شهید صدر به خود تکانی نمی‌دادند و این‌چنین با به قتل رساندن قیامش و اهدافش که به خاطرشان به قتل رسید، او را بار دیگر از نو به قتل رساندند در حالی که میان مردم با ردای شهید صدر راه می‌روند و خنجر به پهلوی او رحمته می‌زنند؛ زیرا انسان با مرگ فکر و اهدافش می‌میرد. و اما بقیه‌ی فرقه‌هایی که پیروی‌اش از خط‌مشی شهید صدر را علنی می‌کند، به طور نسبی تا زمان سقوط صدام ظالم دنباله رو راه شهید صدر باقی ماندند و بعد از آن با سخت‌گیری‌های نیروهای اشغالگر و علمای آخر الزمان که در گذشته با شهید صدر مبارزه کردند، مواجه شدند و برخی‌ها به مبارزه‌های ضد اشغال‌گری علیه آمریکا اقدام کردند اما به سبب عدم داشتن نیرو و پشتیبان و از کوره در رفتن مراجع - که این عادت‌شان بوده- باعث شد که به تدریج در مقابل مشروعیت دشمنان شهید صدر از مراجع که برخی را مراجع اعلی می‌نامند و برای گرفتن تأییده و مشروعیت به سوی آنها می‌رفتند، زانو

زدند. تا امر به عدم تکلم درباره‌ی علماء محتوم گردید!!! آری امر به تحریم سخن در باب کسانی بود که شهید صدر هر جمعه آنان را توبیخ می‌کرد، کسی که سیرت منحرف علمای صامت را مورد نقد قرار می‌داد و همواره کلام تا به امروز نیز موثق بوده و همه می‌توانند از آن مطلع گردند، ای کاش می‌دانستم که چگونه ممکن است راه مقدسی که با خون شهیدان آبیاری شده، به راه و روشی منحرفی تبدیل شده که از آن نمی‌شود؟! و چگونه ممکن است از راه و روش شهید صدر با نام شهید صدر نمی‌شود؟! در حقیقت؛ این تناقض آخر الزمان است، این زمانی است که دروغ‌گو در آن تصدیق می‌شود و صادق در آن دروغ‌گو، و معروف در آن منکر است و منکر، معروف، و مردم هم‌چون چهار پایان می‌شوند همان‌طور که رسول الله ﷺ چنین توصیف کردند و این زمان مملو از انواع فتنه‌هاست و احدی در آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که عهد بسته و مؤید از جانب امام مهدی (علیه السلام) باشد.

به نسبت این مبارزه با رفتار منحرف حوزه‌ی علمیّه بوده و اما درباره‌ی حاکمیت خداوند متعال و مبارزه با حاکمیت مردم و مشروعیت‌شان، برخی از پیروان شهید صدر ممانعت ورزیده و از وارد شدن در انتخابات اجتناب کردند و برخی گفتند که هیچ دلیل شرعی و عقلی و تاریخی برای حقانیت آن وجود ندارد بلکه شواهد خلاف آن را ثابت می‌کنند اما بعد از مدتی در لیست انتخابات شرکت کردند و انتخابات را شرعی، عقلانی و اخلاقی توصیف کردند! و در نهایت همه‌ی کسانی که تابع شهید صدر بودند در انتخابات شرکت کردند.

در مورد آنان به طور کلی و بدون استثناء می‌گویم که هر یک مدعی رهبری مردم می‌شد و برخی‌ها از این واکنش خجالت‌زده شده و رفته رفته مقدم و مؤخر یکدیگر می‌شدند تا این که در انتخابات به شکل دیگری خود را نشان دادند و این چنین همه به حاکمیت مردم اقرار کرده و حاکمیت خدا را ترک کردند و همه به مشروعیت دانستن دستور وضعی به دست مردم اقرار کرده و کتاب را پشت سر خود انداختند در حالی که متوجه نیستند و هیچ کس نمی‌تواند بگوید در انتخابات هرگز شرکت نمی‌کند و حال آن که این ادعای خلاف واقعیت است و تمام فرقه‌ها بدون استثناء در انتخابات شرکت می‌کنند بلکه برخی‌ها با فتوای موثق خود به وجوب مشارکت در آن امر می‌کنند و هرگز تا به حال ندیده‌ایم که کسی با بیان یا فتوای صریح به

عدم مشارکت یا تحریم آن بر اتباعش سخنی بگوید. پس رهبر باید در ابتداء تابعان خود را بیدار کند و به خصوص این که اگر راه تاریک شود و دربها بسته شوند و إلا در روشنائی روز حتی الاغ هم به راه خود هدایت می شود و نیازی به راهنما ندارد و همان طور که گفته شده: (در تاریکی شب، ماه گم می شود). لذا کسی که به تحریم مشارکت در انتخابات اعتقاد داشته اما آن را بر اتباعش علنی نمی کند به راستی که به رعیت خیانت کرده و فردا از او بازخواست خواهد شد.

و خداوند می فرماید: ﴿وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^(۱) (و بازداشت شان نمایید که آنها مسئولند).

و رسول الله ﷺ فرمودند: (همگی شما چوپان هستید و همه در قبال رعیت خود مسئول هستید).^(۲)

و مصیبت بزرگ تر؛ دیدیم برخی که مدعی مرجعیت و رهبری هستند، هنگامی که امور بر او مشتبه شده و راهها بر او مختلف گردیده و از مواجه و مقابله با آنها عاجز و درمانده شده و به خصوص در مورد مسأله‌ی جواز انتخابات و اقرار به دستور وضعی، وقتی که از تشخیص و تعیین تکلیف شرعی برای مردم، عاجز و بازماندند به مردم گفتند: آن امر برای شما ترک شده هر کس بخواهد مشارکت و به دستور اقرار کند، و هر کس که نمی خواهد امتناع وزرزد!!! شما را به خدا! چگونه عاقلانه است اگر کسی که مدعی ولایت و مرجعیت و معرفت بوده از تعیین تکلیف، عاجز و درمانده شده و غیرش به عجز و ناتوانی سزاوارتر است و اگر رهبری باشد که فقط در روشنائی روز رهبری می کند، به راستی که غیرش را در تاریکی شب به هلاکت رسانده. رهبر، رهبر محسوب نمی شود مگر این که در هنگام غیبت خورشید و ماه و ستارگان، با بصیرت و مؤید باشد؛ زیرا با چشم خدا می نگرد.

و خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^(۳) (و خدا به هر کس

۱. الصافات: ۲۴.

۲. بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۳۸.

۳. النور: ۴۰.

شهید صدر از نوبه قتل می‌رسد..... ۵۱

نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود).

﴿لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^(۱) (چشم‌ها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است).

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^(۲) (اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد).

اگر کوری شود عصا کش کور دیگر، قطعاً هر دو در چاه سقوط خواهند کرد همان‌طور که عیسی (علیه السلام) در مورد حال علمای یهودی چنین فرمود.

بنا بر این کسی که امور بر او مشتبه می‌گردد، تاریکی‌ها و بسته شدن راه‌ها بر او نیز فزونی می‌یابند و هنگامی که جانش به گلویش رسد، تازه به یقین می‌رسد که رهبری‌اش از جانب خدا نبوده؛ زیرا خداوند پاک و منزّه است از این‌که رهبری برای مردم قرار دهد که در سختی و رفاه، در ضرر و منفعت، مؤید و مسدد نباشد و چون حقیقت را فهمید بر اوست که با نفس خود به جدال برخیزد و تقوای الهی پیشه کند و به جستجوی رهبر حقیقی برخیزد، که امور بر او مشتبه نمی‌شوند تا زمام فرماندهی و رهبری را بدو تسلیم کند و زیر پرچمش به قتال برخیزد و تسلیم او و غیرش شود؛ چراکه رهبری شایسته‌ی کسی نیست جز اهلش و نیز میراث پدری نبوده که پدر به پسر تسلیم کند بلکه سلطان و حکم خداوند است که به هر کس بخواهد، عطاء می‌کند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^(۳) (بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبی‌ها به دست

۱. الحج: ۴۶.

۲. محمد: ۷.

۳. آل عمران: ۲۶.

توست و تو بر هر چیز توانایی).

و در نتیجه، همه‌ی کسانی که مدعی پیروی از شهید صدر بودند، با اهداف قیام مبارکش که مهم‌ترین آنها، مبارزه با علمای بی‌عمل و اثبات حاکمیت الله و مشروعیتش و دعوت به امام مهدی (علیه السلام) بوده، مخالفت کرده‌اند و به همین سبب شهید صدر را بار دیگر از تو به قتل رساندند.

و امروز هیچ اسم و رسمی از قیام شهید صدر نمی‌بینی و نمی‌شنوی و هیچ مطالبه‌گر و خون‌خواهی برای تبیان مظلومیت شهید صدر، نمی‌بینی بلکه هر آنچه امروز می‌بینیم کاملاً معکوس است.

می‌بینیم اتباع و پیروان شهید صدر به دشمنان شهید صدر، ادای احترام و اقرار می‌کنند بلکه برخی تابع دشمنان شهید صدر شده و هر که در جستجوی این حقیقت برخاسته را به بدعت و ضلالت و گمراهی توصیف می‌کنند که مبارزه با او واجب است!!!

و بر ما چیزی واجب نیست جز گفتن حقیقت و نتایجش بر خداست و اوست مولای ما و بر او توکل می‌کنیم که چه خوب مولی و یاور است و لاجول و لاقوة الا بالله العلی العظیم و چه خوب حکمی ست حکم خدا و موعد، قیامت است.



فرج و گشایش در گرو صبر و تمسک به دین است

از مهم‌ترین اسبابی که باعث شده پیروان شهید صدر از منهج او، دانسته یا ندانسته رویگردان شوند، انحراف از راه به سبب عجز و ناتوانی در مواجهه و مقابله با مشکلات و ادامه‌ی مسیر است. وقتی که در آغاز مبارزه با علمای بی‌عمل و جبهه‌گیری سیاسی و منحرف دشمنان و نیروهای آمریکائی مواجه شدند، گمان کردند که راه حل و نجات از این مهلکه، عقب‌نشینی از موضع خود در هر صورتی که شده می‌باشد و این همان خطا و اشتباه و ویرانی آشکار بود که شامل همه چیز شد.

بنا بر این درمان ریشه‌ی عجز و درماندگی را باید از خلال سیرت و اخلاق ائمه (علیهم‌السلام) جستجو کرد، آنان (علیهم‌السلام) هنگام مواجهه و مقابله با امویان به سبب اندکی یار و یاور در ظاهر عاجز شدند، اما هرگز از خط‌مشی الهی و اعتقادات آسمانی خویش عقب‌نشینی نکردند بلکه هم‌چنان بر آن عقائد، هم‌چون تنصیب و تشریح الهی، در دولت باطل، صبور و محتسب ثابت قدم ماندند و حتی امویان و عباسیان بارها برای کسب تأییدیه‌ی ائمه (علیهم‌السلام) برای دولت‌شان تلاش کردند تا مشروعیت را نیز درجات دنیوی خود اضافه کنند. اما ائمه (علیهم‌السلام) هرگز چنین درخواستی را اجابت نکردند و در حد توان خویش، خاص و عام را از انحراف امویان و عباسیان، هوشیار می‌ساختند و طاغوتیان هیچ راه حلّ و فرار از این تنگنا نیافتند جز عزل ائمه (علیهم‌السلام) و به بند کشیدن ایشان، و کتب احادیث و سیره شواهد محکمی هستند که همه می‌توانند به آنها رجوع کنند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبان کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگار شوید).

بنا بر این راه حل و پیروزی، همانا ثبات بر راه حق و صبر بر آن می‌باشد نه رجوع و تنازل و خضوع در برابر باطل ولو به صورت ظاهری که باعث مشتبه شدن امر بر عامه‌ی مردم بلکه

بر خاصه می‌شود. اگر اتباع شهید صدر در مواجهه، عاجز و درمانده شدند حداقل به معارضه می‌پرداختند ولو با زبان و دوری گزیدن از باطل! حداقل بهتر از این بوده که وارد سیاست شیطان (حاکمیت مردم) شوند و این‌که به تأیید و تصدیق دشمنان شهید صدر یعنی علمای بی‌عمل اقدام کنند. ثبات و پایداری بر عقیده‌ی صحیح و صبر بر آن، کلید پیروزی و رستگاری‌ست.

و خداوند می‌فرماید: ﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^(۱) (اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد).

هر کس از نصرت و یاری خدا (دین خدا) عقب‌نشینی و کوتاهی کند، به راستی که خواری و خفت را یافته است و نشانه‌های این نتیجه آشکار شده، و تمام فرقه و گروه‌های اتباع شهید صدر در گپرو دار و در تنازل سریعی قرار گرفته‌اند که عاقبتش معلوم نیست. در نخستین گام خود یعنی تأیید دموکراسی غربی و متحد شدن با حائنان و دست‌نشانده‌ها که به دست آمریکا و بریتانیا وارد خاک عراق شدند، در تنگنا قرار گرفتند و از خداوند مسئلت داریم که پیروان شهید صدر را از غفلت خود بیدار کند و نفس خود را درک کنند و گرنه نتیجه‌ی غیر قابل جبران‌پذیری خواهند داشت و آنان اکنون در برخی نتایج تأسف بار زندگی می‌کند که از جانب اشغالگران ملعون یا از جانب علمای بی‌عمل یا برخی احزاب سیاسی منحرف از راه راست، ضربه می‌خورند. از ائمه (علیهم السلام) در باره‌ی تأکید بر ثبات و پایداری بر عقیده به خصوص در آخر الزمان بسیار روایت شده و هم‌چنین اشاره داشتند که این امر آسانی نبوده بلکه بسیار سخت است و مسلتم جان‌فشانی و ایثارهای عظیم و مخالفت با تمام مردم است همان‌طور که بر اصحاب انبیاء و مرسلین (علیهم السلام) چنین گذشته است.

و خداوند می‌فرماید: ﴿الْم * أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾^(۲) (الف لام میم * آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند * و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و

۱. محمد: ۷.

۲. العنکبوت: ۱-۳.

دروغ‌گویان را [نیز] معلوم دارد).

و نیز می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتُمُ الْبُاسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾، (آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آن‌که هنوز مانند آن‌چه بر [سر] پیشینیان شما آمد بر [سر] شما نیامده است آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند پیروزی خدا کی خواهد بود هشدار که پیروزی خدا نزدیک است).^(۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (ان لصاحب الأمر غيبة المتمسك فيها بدینه كالخارط للقتاد بیدیه فايكم يمسك شوک القتاد بیده؟ ثم اطرق ملياً فقال: ان لصاحب هذا الامر غيبة فليثق الله عبد و ليتمسك بدینه)،^(۲) (صاحب الامر (علیه السلام) غیبتی دارد شخصی که در آن ایام تمسک به دین جوید مانند کسی باشد که بوته خاردار را به دست گیرد، پس کدام یک از شما می‌تواند بوته خاردار را در دست بگیرد؟ سپس اندکی سکوت کرد و فرمود: صاحب این امر غیبتی دارد باید بنده از خدا بترسد و به دین خود متمسک باشد).

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم لا يزيلكم عنها أحد، يا بني إنه لا بد لصاحب هذا الامر من غيبة حتى يرجع عن هذا الامر من كان يقول به، إنما هو محنة من الله عز وجل امتحن بها خلقه، لو علم آباؤكم وأجدادكم دينا أصح من هذا لاتبعوه)،^(۳) (هنگامی که پنجمین فرزند وصی هفتم از دیدگان ناپدید شود، از خدا بترسید در مورد دین خود، به خدا پناه ببرید در باره‌ی دین‌تان، که هرگز کسی نتواند شما را در مورد دین‌تان بلغزاند. پسر جان! بی‌تردید برای صاحب این امر غیبتی خواهد بود تا بیشتر معتقدین به آن، از اعتقاد خود برگردند. این یک آزمون الهی است که شما را با آن آزمایش خواهد کرد. اگر نیاکان شما دینی بهتر از این می‌یافتند آن را می‌پذیرفتند).

۱. البقرة: ۲۱۴.

۲. الكافي: ج ۱ ص ۳۳۶ ح ۱.

۳. الكافي: ج ۱ ص ۳۳۶ ح ۲.

و شهید صدر در توضیح چنین روایاتی گوید: (... و همچنین مُراد از تعدادی اخبار با مضامین مختلف، بر ثبات و پایداری بر عقیده و تشریح صحیح امر می‌کنند... علی‌رغم وجود فتنه‌ها و شبهات و انحرافات مختلف).

و نیز می‌گوید: (... آن، وجوب اخذ احکام اسلام یا عقایدی که حجت بر آنها اقامه شده به این معنا که هرگاه دلیل صحیح بر چیز معینی دلالت کند، آن حکم اسلامی یا عقیده‌ی اسلامی بوده که بر گرفتنش واجب است، به معنای لزوم عمل به آن است هرچند حکم باشد و اعتقاد به آن واجب است هرچند که عقیده باشد و اگر مخالف آن باشد، ردش واجب و به انحراف و فساد معتبر دانسته می‌شود).

و نیز گوید: (... و در حدیثی دیگر (... به امر اول تمسک جوئید تا برایتان روشن گردد...)) و در حدیث سوم (... به آنچه در دست دارید تمسک جوئید تا امر بر شما آشکار گردد...))، و در حدیث چهارم (... بر آنچه نزد خود دارید باقی بمانید تا ستاره‌تان بر شما بدمد) به ظهور مهدی (علیه السلام) اشاره دارد و امر اولی که در دست است؛ احکام اسلام و عقاید صحیح نافذ مفعول در این دوره‌ها و تمسک به آن و انطباقش در زندگی به عنوان سیر و سلوک، عقیده و نظام می‌باشد.^(۱)

شما را به خدا! آیا شبهه‌ای در کلام شهید صدر می‌بینید یا دلالتی بسیار واضح بر تمسک به احکام و عقاید اسلام و انطباقش بر تمام جوانب زندگی می‌باشد و خروج از عقاید اسلام و احکامش را انحراف و فساد می‌داند. لذا بر مدعیان پیروی از شهید صدر واجب است که با گفتار و کردار از او تبعیت کنند نه فقط با کلام. مبارزه با حاکمیت مردم و مشروعیت بخشی به حکم مردم و علمای بی‌عمل با تمام قوا بر آنان واجب است همان‌طور که شهید صدر چنین کرد و هر کس خواهان کسب اطلاعات بر ادله‌ای که مخالفتمو کراسی غرب با احکام و عقاید اسلام بوده به کتاب (ملحمة الفكر الإسلامی والفکر الديمقراطي)، (انقلاب فرهنگ اسلامی و فرهنگ دموکراسی). یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه کند.

بدین ترتیب هیچ نجات و رستگاری و هدایتی نیست مگر در خطمشی ائمه (علیهم‌السلام)؛ زیرا ایشان اوصیای رسول الله محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و حجت خدا بر تمام خلق می‌باشد و پیشی‌گیرنده از ایشان، مارق و عقب‌افتاده، گمراه و ملازم ایشان در امنیت است.

و از ایشان (علیهم‌السلام) روایت شده که فرمودند: (هر کس با ما همراه گردد، با او همراه می‌شویم و هر کس از ما جدا شود، از او جدا می‌شویم).^(۱) و شهادت صدر در خصوص این معنا می‌گوید: (هدف اسلامی مطلوب، متابعت و پیروی از خطمشی ائمه (علیهم‌السلام) است که نمونه و اسوه‌ی باقی برای نبوت و اسلام هستند... و وضوح و آشکاری آن‌چه از حق بر آن استوارند، همانند خورشید مشرق، تابنده‌ی و درخشان است و حجت آن بر خلق قائم است لذا تمسک و سیر بر آن در خلال غیبت کبری ضروری‌ست تا مسلمانان از فتنه‌ها نجات یافته از لغزش گاه‌های منحرف‌کننده، دور گردند).^(۲)

و مخالفت خطمشی ائمه (علیهم‌السلام) با رویکردها و مبادی دموکراسی غرب‌زده‌ی آنها همانند روز روشن است بلکه گفته‌ی موافقت اسلام با دموکراسی غربی، بر اساس آن‌چه بر رسول الله محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شده، کفر و طغیان صریحی به حساب می‌آید؛ چراکه اساس بی‌ریشه‌ی دموکراسی، تبعیت رأی اکثریت و اخذ قولشان است در حالی که قرآن و سنت هر دو فریاد می‌زنند که باطل همواره با اکثریت است و اهل حق همیشه مستضعف و اندکند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾،^(۳) (و [لی] بیشترشان حقیقت را خوش ندارند).

﴿وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾،^(۴) (اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می‌باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند).

﴿أَمِنْ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾،^(۵) (و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند).

۱. وسائل الشیعة (آل‌البیت): ج ۲۷ ص ۱۲۹.

۲. تاریخ الغیبة الکبری: ص ۳۱۵.

۳. المؤمنون: ۷۰.

۴. الأنعام: ۱۱۶.

۵. هود: ۴۰.

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾^(۱) (و از بندگان من اندکی سپاس گزارند).

بدین ترتیب، مدعیان پیروی از شهید صدر، علاوه بر آن، در مقابل دموکراسی غربی تحت هر عذر و بهانه‌ای، زانو زده و آن را تأیید کرده و شرکت جُستند، لذا به تحقیق که بار دیگر شهید صدر را از نُو به قتل رسانند؛ زیرا راه و روش و فکر و انقلاب شهید صدر که احیاگر خط‌مشی ائمه‌ی الهی بوده را به قتل رسانند.



راه و روش شهید صدر و روایت یمانی

بعد از این که آشکار شد همه‌ی علمائی که دشمنی خود را به شهید صدر ابراز کردند و در مبارزه‌ای با ادعاهای باطل علیه او برخاستند؛ آنان علمای بی‌عمل و مخالفان با سیرت انبیاء و ائمه (علیهم‌السلام) بودند و مثل‌شان، مثل علمای بی‌عمل بنی‌اسرائیل است که با انبیائی همچون موسی و عیسی (علیهم‌السلام) به مبارزه برخاستند و نیز آشکار شد که تمام پیروان شهید صدر، از روش او از همان مرحله‌ی اول دچار انحراف شدند، برخی بعد از مقاومت و ثبات منحرف شده و هرگز بر این طریق باقی نماندند و برخی دیگر در مقابل حاکمیت مردم و تشریح‌شان، زانو زده و با علمای بی‌عمل که همان دشمنان دیروز شهید صدر بودند، همکاری کردند. بعد از این همه بر ماست که در جستجوی شخصی باشیم که حامل طریق الهی باشد؛ زیرا ایجاد پرچم حق برای صاحب‌دلان آن تمسک جویند و بر اهل گمراهی احتجاج کنند از رحمت و لطف الهی در عصر فتنه‌ها و آشوب است تا مردم در هنگام دیدن عذاب نگویند: ﴿لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى﴾^(۱) (پروردگارا چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم).

و هنگام ظهور درفش‌های مختلف که مدعی حق و سطر بر طریق الهی هستند، آنها را می‌بینی که از حاکمیت الله خارج شده‌اند و همه علمای بی‌عمل که همواره فساد از جانب آنان نشأت می‌گیرد و مردم را در چنگال دموکراسی شیطانی قرار می‌دهند و با کتاب مخالفت و منصب امام مهدی (علیه‌السلام) را غصب کرده‌اند را تأیید و با آنها همکاری می‌کنند و هیچ پرچمی را نمی‌بینیم که شعار (لا حکم و حاکمیه إلا لله) را برافراشته باشد به صدق و حقیقت جز پرچم سید احمد الحسن (علیه‌السلام)، اوست یگانه کسی که دست ردّ به سینه‌ی تمام افکار دموکراسی پرست غرب زند و بیان کرد که با قانون الهی که رسول الله ﷺ با خویشان آورده و اوصیای بعد از ایشان بدان اقتداء کردند، در تضاد کامل است و نیز با تمام نیروی خویش با علمای بی‌عمل به مبارزه برخاست و فساد و انحراف‌شان از خط‌مشی که رسول الله ﷺ و ائمه (علیهم‌السلام) بیان کردند را رسوا ساخت. و کتب، بیانات و خطبه‌هایش گواه بر این حقیقت است و در دست همگان

متناول می‌باشد او هرگز در مقابل غرب کافر و هم‌دستانش ولو با یک کلام هم سر خم نکرد و نیز در مقابل انحراف علمای بی‌عمل هرگز ساکت و صامت نشست بلکه علی‌رغم اندکی یاور و فزونی دشمن، با جرأت تمام در مقابل آنان ایستاد. به راستی که خداوند متعال دعوت سید احمد الحسن (علیه السلام) را علی‌رغم تهمت‌ها و ادعاهای بی‌اساس دشمن، همان دشمنان دیروز شهید صدر، که او را نیز با همان تهمت‌های قدیمی (ساحر، بعثی، مجنون، امریکائی، اسرائیلی و دیگر یاوه‌گوئی‌ها) بسیار وسیع و گسترده ساخت. و سید احمد الحسن (علیه السلام) و شهید صدر (رحمتهما الله) از چنین ادعاهائی میرا هستند بلکه دشمنان‌شان به این تهمت‌ها سزاوارترند.

و بعد از این، مسئله همانند خورشید مشرقی روشن می‌شود که تنها پرچم موافق و متحد با راه و روش شهید صدر (در اموری که ذکر کردم)، پرچم سید احمد الحسن (علیه السلام) وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)، و یمانی موعود است که به هدایت‌گرتترین پرچم‌ها توصیف شده و این که به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند و نیز این دو صفت بر کسی جز سید احمد الحسن (علیه السلام) منطبق نمی‌گردد و این‌چنین آشکار می‌شود که انقلاب شهید صدر در حقیقت نوعی زمینه‌سازی برای سید احمد الحسن (علیه السلام) بوده؛ زیرا هر دو تابع یک روش هستند چه از طرف مبارزه با فساد حوزوی و چه از طرف تمسک به حاکمیت الله و دعوت به سوی امام مهدی (علیه السلام).

کسی گمان نکند که ما از عصمت شهید صدر سخن می‌گوئیم بلکه شهید صدر بیش از یک بار بر منبر جمعه در کوفه تصریح کرد که معصوم نیست. بلکه چیزی که خواهان اثباتش هستیم این است که شهید صدر برای امام مهدی و فرستاده‌اش سید احمد الحسن (علیه السلام)، زمینه‌سازی کرده و اگر زمینه‌سازی شهید صدر نبود اکنون سید احمد الحسن (علیه السلام) با مخالفت مضاعف و جبهه‌ی مخالف حق یعنی علمای بی‌عمل، مواجه می‌شد؛ زیرا شهید صدر نقاب از چهره‌ی قدسی علمای بی‌عمل درید، نقابی که با آن بر عقول مردم، سیطره یافته‌اند و مردم همانند کوران و لالان تابع آنها شدند؛ علاوه بر آن، شهید صدر مردم را فراخوانده و بر تمسک به تعالیم شریعت و انتظار و توجه و التفات به امام مهدی (علیه السلام) دعوت کرد چرا که امام به طور کلی فراموش شده و همین قدر می‌دانیم که ایشان دوازدهمین امام از ائمه هستند که در آخر الزمان با شمشیر قیام می‌کنند. لذا هنگامی که می‌گوئیم شهید صدر برای امام مهدی (علیه السلام)

زمینه‌سازی کرد، مقصودمان همان اموری است که ذکر شد؛ نه این‌که او معصوم است و در زندگی و سیرت و افکارش، خطاء و اشتباه نمی‌کند. پس عصمت به دست خداوند است که به هر کس بخواهد، عطا می‌کند و تنها کسانی مانند رسول ﷺ یا ائمه علیهم‌السلام در این میدان پیروزند چراکه خداوند به ایشان وصیت کرده است.

بنا بر این بر هر مدعی پیروی از شهید صدر واجب است که تابع کسی نشود جز این‌که روش ایشان موافق با راه و روش شهید صدر باشد و او سید احمد الحسن علیهم‌السلام است و لا غیر. و می‌گویم و هر کسی را به تحدی فرا می‌خوانم، برایم شخصی را بیاورد که دیدگاه کنونی او موافق با همان دیدگاه‌های شهید صدری باشد که هر جمعه بر منبر مسجد کوفه القاء می‌کرد، البته به اضافه‌ی کتب و انتشاراتش و ادعای او تنها از روی هوا و هوس و تعصب و تقلید کورکورانه و احساس و عاطفه نباشد و اگر طالب نصرت و یاری خدا با اخلاص نیت و ثبات قدم بوده، از راه حق به علت کم بودن سالکانش هراسی نداشته باشد.

و از ائمه علیهم‌السلام روایت شده که فرمودند: (جماعت اهل حق، هر چند ده نفره باشند)،^(۱) و نیز در باب حکمت روایت شده: (به گفته، بنگر نه به گوینده‌ی آن).

و نیز از ایشان علیهم‌السلام روایت شده: (هر کس دین خود را از دهان رجال برگیرد، رجال دیگر آن را زایل می‌گرداند و هر کس دین خود را از قرآن و سنت بگیرد، کوه‌ها زایل می‌شوند ولی او زایل نمی‌گردد).^(۲)

حق را به شما می‌گویم: هر کس خواهان نصرت امام مهدی علیهم‌السلام بوده، موفق نمی‌گردد مگر با تعریف الهی و مهم‌ترین راه‌های تعریف الهی، همان قرآن و سنت و عالم ملکوت است و سید احمد الحسن علیهم‌السلام با این امور و اعجاز قطعی، از عالم متمایز گردیده و هر کس خواهان اطمینان بوده به انتشارات انصار امام مهدی علیهم‌السلام که بیش از شصت جلد کتاب می‌باشند، مراجعه کند که در آن شفای درمانده و سیراب شدن تشنه است.

۱. به رسول الله ﷺ عرض شد: (جماعت اُمت شما چگونه‌اند؟ فرمودند: (هر کس بر حق باشد ولو ده نفر باشند). بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۶۶.

۲. وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۳۳.

شما را به خدا، اگر سید احمد الحسن (علیه السلام) را با وجود این همه ادله‌ی قاطع که دعوت‌های الهی با آنها ثابت شده، تکذیب کنید فردا می‌خواهید چگونه امام مهدی (علیه السلام) را تصدیق کنید؟! به او می‌گویید که قرآن حجت نیست؟ وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) حجت نیست، رؤیا حجت نیست، مباحله، قسم برائت و... حجت نیست؟! یقین داشته باشید که در آن لحظه پاسخی جز شمشیر بُرنده‌ی پسر فاطمه را نمی‌بینید که اندکی به شما مهلت نمی‌دهد. خداوند ما و شما را از این وضعیت رسواکننده در دنیا و آخرت مصون بدارد و شما را به معرفت و نصرت فرستاده‌ی امام مهدی، یمانی موعود، سید احمد الحسن که از تمام پرچم‌ها منفرد گردیده و به عنوان پرچم هدایت و دعوت کننده به سوی امام مهدی (علیه السلام) ذکر شده، توفیق دهد. پس به خدایتان رجوع کنید و او راهنمائی‌ست که راهنما ندارد، و تکیه‌گاهی‌ست که تکیه‌گاه ندارد. و راهنمای سرگردان شده‌هاست. از او در مورد حقایق سید احمد الحسن سؤال کنید و به نفس و هوای نفس‌تان رجوع نکنید که شما را به بدی امر می‌کند جز آن کس که خدایم به او رحم کند و دنیا و روی آوردنش به شما، فریبتان ندهد. به راستی که خداوند سبحان به عیسی بن مریم (علیه السلام) فرمود: (ای فرزند عمران اگر دیدی فقر و درویشی به تو روی آورد بگو مرحبا به شعار صالحان و اگر دیدی مال و ثروت به تو روی آورد بگو، گناهی‌ست که در عقوبتش تعجیل شده).^(۱)

دنیای‌تان گناهی بیش نیست که در عقوبتش تعجیل شده، سپس عذاب بزرگ‌تر و بدانید که خداوند سبحان هرگز اهل شهری را مستوجب عذاب نمی‌داند مگر بعد از فرستادن رسول و می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾،^(۲) (ما تا پیامبری برنینگیزیم به عذاب نمی‌پردازیم).

هان که آن عذاب اهل عراق است که از میان دولت‌ها شما را احاطه کرده و هان که آن ترس و هراسی‌ست که هیچ آرامشی در پی آن نیست و خداوند نجس‌ترین خلق خود یعنی وهابیون نواصب و رئیسشان آمریکا و یهود را بر شما مسلط کرده، پس کجاست آن رسولی که پیش از عذاب و برای اقامه‌ی حجت بر مردم فرستاده می‌شود تا دیگر عذر و بهانه‌ای باقی

۱. الکافی: ج ۲ ص ۲۶۳ ح ۱۲.

۲. الأسراء: ۱۵.

شهید صدر از نوبه قتل می‌رسد..... ۶۳

نماند و نگویند: ﴿رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى﴾،^(۱) (پروردگارا چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم).

و آیا شخصی پیدا می‌شود که رسالتش از جانب امام مهدی (علیه السلام) را با صدق و راستی اعلان کرده غیر از سید احمد الحسن؟! چه نزدیک است زمانی که می‌گوئید: ﴿يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾،^(۲) (ای کاش با پیامبر راهی بر می‌گرفتم).

ای کاش می‌دانستم که معنای این رویگردانی و تکذیب و دشمنی با شخصی که شما را به سوی حق دعوت می‌کند، چیست در حالی که از احوالش و با آنچه با خود آورده، جویا نمی‌شوید تا از راستی گفتارش یقین حاصل کنید، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: (بیشتر حق در آن چیزی است که انکارش می‌کنید)، اگر بر این حالتان باقی بمانید به راستی که مصداق این فرموده‌ی خداوند گشته‌اید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾،^(۳) (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تاویل آن برایشان نیامده است کسانی [هم] که پیش از آنان بودند همین گونه [پیامبران‌شان را] تکذیب کردند پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است).

و حقیقت را به شما می‌گویم که: فتنه‌های آخر الزمان شرورترین فتنه‌ها و شبهه‌ناک‌ترین است و کسی از آن نجات نمی‌یابد مگر معتصم به قرآن و عترت و مؤید به ملکوت.

همانا خداوند شما را با آنچه مخالف نفس‌تان بوده، مورد امتحان قرار داده و فرستاده‌ی ناگهانی از جانب امام مهدی (علیه السلام) به سوی‌تان آمده و از جانبی آمد که انتظارش را نداشتید و خداوند می‌فرماید: ﴿أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَقَدْ فُتِنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾، (آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند * و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند

۱. طه: ۱۳۴.

۲. الفرقان: ۲۷.

۳. یونس: ۳۹.

آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را [نیز] معلوم دارد.^(۱)

و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و کسانی که ظلم کردند، خواهند دانست به چه
ظلمی گرفتار آیند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.



فہرست کتاب

- ۵ اهداء:
- ۷ مقدمه:
- ۹ پیروان انبیاء و مرسلین
- ۱۵ سید محمد محمد صادق علیہ السلام
- ۱۹ حال مردم در زمان شہید صدر علیہ السلام
- ۲۱ حال مردم بعد از شہادت سید صدر علیہ السلام
- ۲۴ توطئہی خطرناک
- ۲۷ اهداف انقلاب و قیام شہید صدر علیہ السلام
- ۴۸ اتباع شہید صدر علیہ السلام بین ثبات و انحراف
- ۵۳ فرج و گشایش در گرو صبر و تمسک بہ دین است
- ۵۹ راه و روش شہید صدر و روایت یمانی